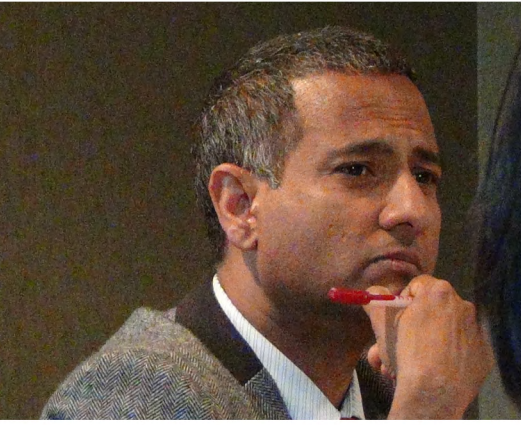


دیدار ساقی قهرمان با احمد شهید گزارشگر ویژه حقوق بشر



چراغ

نشریه دگرپاشان جنسی ایران  
شماره ۷۸، شهریور ماه ۹۹



## فهرست مطالب:

۴	حقوق دگرباشان حقوق بشر است - نوشته صفا معینی
۶	دگرباشان ایرانی در نگاه گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر - نوشته مهدی سزاوار
۱۰	از دید من تو همجنسگرا هستی، پس باید کشته شوی - نوشته نیلاب زرگری
۱۴	بعد از یک سال پناهندگی در خاک ترکیه - پویا بن‌رشید
۱۸	صدرا اعتمادی - بهداشت و سلامت روان
۲۲	تاسیس حقوقی ازدواج همجنسگرایان - مهدی سزاوار
۲۸	قسمت سوم نمادها - رسول معین
۳۲	زندگی خیال‌ها در گفت‌وگو با پیام فیلی - رامتین شهرزاد
۳۶	«نارنجی، سیاه جدید است» - نوشته احسان
۴۰	بخشی از نمایشنامه ترکیده نوشته سارا کین با ترجمه رامتین شهرزاد
۴۴	چند شعر از کتاب «آه ماهی‌ها!» سروده باهار نارنج
۴۸	پناهندگان دگرباش در ترکیه، کار و مشکلات فرآروی آن - ارنیکا

چراغ / نشریه دگرباشان جنسی / شماره ۷۸ / شهریور ۱۳۹۲

ماهنامه‌ی دگرباشان جنسی ایران

شماره ۷۸ / شهریور ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: سازمان IRQO

مدیرمسئول: ساقی قهرمان

سر دبیر: رامتین شهرزاد

طراحی و حروف‌چینی: پرهام

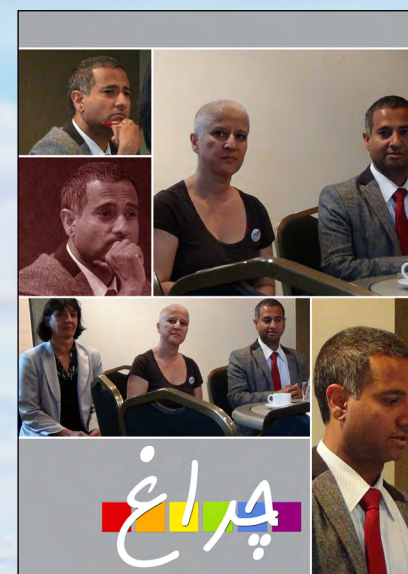
طرح جلد: پرهام

طراح و برنامه‌نویس سایت: امیر پدرام

آدرس وبسایت: [www.cheragh.org](http://www.cheragh.org)

آدرس وبلاگ: [www.blog.irqo.org](http://www.blog.irqo.org)

ایمیل مجله: [cheragh@cheragh.org](mailto:cheragh@cheragh.org)



- چراغ در ویرایش مطالب رسیده آزاد است.  
- مسئولیت معنوی مطالب، با نویسندگان مطلب است. نویسندگان در بیان عقاید خود آزاد هستند و الزاماً دیدگاه‌های چراغ، PGLO یا IRQO را منتقل نمی‌کنند.  
- چراغ هفتم هر ماه به تقویم شمسی مطالب شماره‌ی بعد خود را می‌بندد.  
- چراغ هفته‌ی اول هر ماه به تقویم شمسی منتشر می‌شود.  
- برای ارایه‌ی مطلب خود در مجله با سردبیر مجله هماهنگ باشید.  
- چراغ به زبان‌های فارسی و انگلیسی منتشر می‌شود.  
- مطالب مجله علاوه در وبسایت، می‌توانند به صورت فایل‌های صوتی یا تصویری نیز منتشر بشوند.



رساندن گزارش نقض حقوق اقلیت‌های جنسی به دست دکتر شهید ضروری بود را با تمام سختی‌ها و دشواری‌ها برداشت. آیا می‌دانیم شرح واقعه دادن و یک عمر شکنجه‌ی روانی و فیزیکی را دوباره و دوباره پیش چشم آوردن و کلمه به کلمه به زبان آوردن، به چه اندازه توان روحی نیاز دارد؟

آیا می‌دانیم اعضای جامعه‌ی اقلیت‌های جنسی چه گام بلندی برداشتند، وقتی حاضر شدند علیه تمام موانعی که دگرباشان را پوشیده و مخفی و راز و حذف شده و به انزوا رانده می‌خواهد و با ابزار هتک حرمت و تمسخر و کوچک‌انگاری سعی می‌کند صدای این جامعه را خفه کند، کلمه به کلمه داستان خود را به زبان بیاورند تا گزارشگران دکتر شهید ثبت و مستند کنند؟ با این هزینه‌ها بود که گزارش‌های گزارشگر ویژه، هر بار بیشتر از بار پیش نقض حقوق دگرباشان جنسی را جدی گرفتند و به اهمیت آن اشاره کردند و قدم به قدم واقع‌بینانه‌تر این نقض حقوق انسان را تصویر کردند. امروز دکتر احمد شهید به همان اندازه از آسیب‌های جانی و روانی که بر کارگران و زنان و قوم‌ها و اقلیت‌های مذهبی و زندانیان سیاسی آگاه است که از آنچه بر اقلیت‌های جنسی رفته است و اقلیت‌های جنسی در مقایسه با دیگران بسیار تنگدستاند از لحاظ دسترسی به بلندگو و صحنه و رسانه.

در دو سال گذشته سازمان دگرباشان جنسی، گام به گام همراه تیم‌های مصاحبه‌گر دکتر شهید بوده و از اولین روزهای شروع ماموریت ایشان، گزارش سازمان ایرکو را به دست او رسانده و در طول سفر وی به تورنتو در هر سه نشست ملاقات خصوصی و کنفرانس خبری و سخنرانی وی در مدرسه‌ی مانگ دانشگاه تورنتو حاضر بوده و با نگاهی به آشنایی دقیق و عمیق وی از وضعیت دگرباشان جنسی ایران یک بار دیگر توجه درست و گسترش یافته‌ی وی را به وضعیت دگرباشان جنسی تحسین کرده است.

در جهانی که امروز چرخ‌هایش را می‌گردانیم، جنگ تن به تن شهروند با محرومیت‌های اجتماعی که از سوی یک رژیم یا چندین دولت افروخته می‌شود، ابزار جنگ نه چاقو است و نه نارنجک. همین گزارشگرهای ویژه سلاح‌هایی هستند که هم خواب مردم را نشانه می‌روند هم دست دولت را.

توجه گزارشگر ویژه به ریز نکات مربوط به نقض حقوق اقلیت‌های جنسی که نشانه‌ی آن بود که هم ما گزارش‌های دقیق داده‌ایم و او با دقت کافی نگاه کرده است، نشانه‌ی آن است که جهان و ایران نمی‌تواند بی‌تفاوت از عمری که در بی‌حقوقی و ناچاری از ما تلف می‌شود بگذرد.

هنوز برای ما روشن نیست چرا برای دیگران حقوق اجتماعی ما دگرباشان جنسی، مساله‌ای بی‌اهمیت و بدون فوریت ارزیابی می‌شد. البته این را هم باید اضافه کرد که هنوز برای دیگران روشن نیست که چرا ما دگرباشان جنسی تاکید داریم حقوق اجتماعی ما می‌بایست اولویت مساله‌ی حقوق بشر جامعه‌ی ایران باشد. بعضی تصور می‌کنند سیاست روز و منافع سرمایه‌داری غرب برای دهن کجی به رژیم ایران، حقوق همجنسگرایان را مطرح کرده است. و معتقدند که احمد شهید دستور دارد از میان همه اقلیت‌های نقض حقوق شده و حقوق سرکوب شده، مساله‌ی نقض حقوق بشری دگرباشان جنسی را علم کند تا توجه از زندانیان سیاسی و مطالبات مردم ایران منحرف شود.

چهار سال پیش زمانی که دکتر احمد شهید تازه مسوولیت نظارت بر نقض حقوق بشر را به عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل به عهده گرفته بود، چهره‌گردان‌ها و جلسه‌گردان‌های شورای عالی و کمیسیون‌های آن با شدت زیاد احتیاط می‌کردند که مبادا فعالان حقوق دگرباشان، مطالبه‌ای از دکتر شهید داشته باشند و به‌گونه‌ای خواهان طرح مساله‌ی دگرباشان در گزارش ویژه‌ی وی باشند که مسوولیت گزارشگر ویژه را به خطر بیندازد، دقیقاً با همان دلهره‌ای که دو ماه پیش هشدار می‌دادند به مردم که به رییس‌جمهور منتخب مطالبه‌های سخت ندهید و بگذارید مسوولیت ریاست جمهوری‌اش را بدون دغدغه به انجام برساند. در این فضای انحصاری و همراه با احتیاط تاسف‌آور، دکتر شهید به هیچ عنوان دستور نداشت و یا مصمم نبود که به حقوق دگرباشان ایران بپردازد. گزارش اول وی شاهد این ادعا است.

اما آن‌ها که با قوانین حقوق بشری آشنا هستند، می‌دانند که طبق قوانینی که جهان دموکراتیک غرب بر اساس آن حرکت می‌کند و طبق همان قوانین با جهان غیردموکراتیک شرق برخورد می‌کند، شورای عالی حقوق بشر حتی اگر مایل نباشد ناچار است حقوق بشر را در نظر بگیرد و حقوق بشر می‌بایست فراگیر و شامل باشد، به‌خصوص اگر جامعه و افرادی که طبق قوانین حقوق بشری از حقوق خود محروم شده‌اند آن قدر نیاز به این حقوق را با جان و تن خودش تجربه کرده باشند که اجازه ندهند فعالان حقوق بشری و گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر به راحتی مساله‌ی نقض حقوق‌اش را از نظر بیندازند. جامعه دگرباشان ایران از اولین روزهایی که دکتر شهید مسوولیت نظارت و گزارش از وضعیت حقوق بشر ایران را به عهده گرفت، بار مسوولیت خودش در آگاهی رساندن از موارد نقض حقوق دگرباشان را به دوش گرفت و تمام قدم‌هایی که برای

سر مقاله

حقوق دگرباشان حقوق بشر است

نوشته صفا معینی



پس از انتخابات ۱۳۸۸ و حوادثی که نقض گسترده‌ی حقوق بشر را در ایران نشان داد، به دلیل عدم امکان نظارت جهانی در داخل ایران و توجه به شرایط پیچیده این کشور باعث شد تا شورای حقوق بشر چهره‌ای کوشا و آشنا در عرصه‌ی حقوق بشر در جهان، دکتر احمد شهید را برای نگاه دقیق‌تر و کشف حقایق این حوادث و گزارش از وضعیت فعالان اجتماعی و حقوقی و زندانیان سیاسی و سایر مردم برگزیند.

آقای احمد شهید متولد ۱۹۶۴ میلادی، در یک خانواده‌ی مسلمان مالدیوی است که از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ معاون وزیر امور خارجه، از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ سخنگوی رییس‌جمهور و از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ رییس دستگاه دیپلماسی مالدیو بوده است. او ۱۱ ژوئن ۲۰۱۱ توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل، به عنوان گزارشگر ویژه در امور ایران انتخاب شد. گزارشگر ویژه عنوان فردی است که از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد حکم ویژه‌ای دارد تا در مورد وضعیت حقوق بشر در کشورها به بازرسی، نظارت و چاره‌یابی بپردازد. تلاش‌های ایشان تا به حال در قالب چهار گزارش در دسترس سازمان ملل، حکومت ایران و افکار عمومی قرار گرفته است و همچنین چندین مرتبه درخواست سفر آقای احمد شهید برای سفر به ایران و جهت بازدید و تهیه‌ی گزارش از وضعیت حقوق بشر از سوی حکومت ایران رد شده است.

چهار گزارش نماینده‌ی ویژه‌ی شورای حقوق بشر در ایران **گزارش اول:**

این گزارش که در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱ در دسترس عموم قرار گرفت، نتیجه‌ی بحران گسترده‌ای بود که فضای ایران پس از انتخابات ۱۳۸۸ را در بر گرفته بود. در این گزارش که در شش فصل خلاصه شده بود، به نحوه رفتار با فعالان جامعه مدنی (به وضعیت فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران؛ فعالان دانشجویی، هنرمندان، وکلا و فعالان محیط‌زیست پرداخته شده بود و مسائلی مانند آزادی اجتماعات، حقوق زنان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، مجازات اعدام، حبس به خاطر ارتباط با نهادهای خارجی بررسی می‌شوند و همچنین به وضعیت رهبران جنبش سبز به عنوان مخالفان دولت در ایران اشاره شده است.)

**گزارش دوم:**

در این گزارش بیشترین توجه به موارد شکنجه بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات مانند نگهداری بیش از اندازه در حبس انفرادی، شوک الکتریکی، ضرب و شتم شدید، تهدید به تجاوز جنسی و تهدید به بازداشت یا آسیب رساندن به دوستان و بستگان و اعضای خانواده، همچنین اعترافات تلویزیونی بازداشت‌شدگان و عدم دسترسی آن‌ها به وکیل، بستن روزنامه‌ها و اعدام‌های مخفیانه و اعدام افرادی که قبل



دگرباشان ایرانی در نگاه گزارشگر ویژه‌ی شورای حقوق بشر  
نوشته مهدی سزاوار



ایران با حضور آقای احمد شهید در شهر تورنتوی کانادا برگزار گردید. در این جلسه که با نگاهی کلی وضعیت حقوق بشر در ایران بررسی می‌شد، از اقلیت‌های مختلفی نامبرده شد و نام جامعه‌ی اقلیت جنسی ایران که بار دیگر در اولویت‌های کاری دستور جلسه قرار گرفت با تاکید خانم ساقی قهرمان رییس سازمان دگرباشان جنسی ایران روبه‌رو شد که این اقدام خود تاکیدی به دگرباشان ایرانی است که تا زمانی که مطالبات خود را آشکارا بر زبان نیاورد، تا احقاق حق و رسیدن به جایگاه خود در ایران فاصله‌ی زیادی خواهد داشت.

دکتر احمد شهید در این جلسه خاطر نشان کردند که با روی کار آمدن دولت جدید در ایران، بدون خوش بینی مفرط، باید از تمام استعدادهای قانونی این فرصت استفاده کرد و به دولت جدید زمان داده شود و مراقب بود تا وعده‌های خود را عملی کند.

#### انکار داخلی در مواجهه با اقرار جهانی

اقلیت جنسی ایران و پایداری آشکار و نهان حق ایشان در از سوی حکومت و اضلاع مختلف جامعه‌ی ایرانی، مسئله‌ای است که با انکار مقامات حکومت ایرانی مواجه است و این بدترین و خطرناک‌ترین نوع استدلالی است که قطب قانون و قدرت می‌تواند در مواجهه با حقیقتی به خود بگیرد. در جایی که موجودیت یک قسمت از طبیعت و اجتماع با تمام قدرت نادیده گرفته می‌شود، نیاز به تلاشی گسترده و جهان‌شمول است. این استدلال خطرناک در موارد نقض حقوق جامعه‌ی اقلیت جنسی در ایران استفاده می‌شود.

هرچه که در مورد دگرباشان، موجودیت و حقوق ایشان با انکار داخلی بیشتر مواجه شویم، برای خنثی کردن این انکار نیاز به اقرار جهانی بر وجود این بخش از جامعه‌ی ایرانی خواهیم داشت، امری که با تلاش‌های فعالان این عرصه در گزارش اخیر آقای احمد شهید جلوه یافت.

این یکی از بهترین اقداماتی است که تا به حال انجام شده است و امیدواریم به مرور و در گزارش پنجم آقای احمد شهید که چندی دیگر قرار است منتشر شود، چهره‌ای دیگر از موجودیت، حقوق و حضور خود را به افکار عمومی جهان نشان دهیم.

از رسیدن به سن ۱۸ سالگی مرتکب جرم شده‌اند، اشاره شده است.  
**گزارش سوم:**

دکتر شهید، در این گزارش ۲۳ صفحه‌ای، ۱۲۴ مورد نقض حقوق بشر در دوره ۶ ماهه از بهمن تا تیر ماه سال ۱۳۹۱ را ثبت کرده است و گزارش او در روز پنجشنبه ۱۱ اکتبر منتشر شد. این گزارش ۲۳ صفحه‌ای در فصول مختلفی چون حقوق شهروندی و حقوق سیاسی؛ حقوق فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حقوق کودک تهیه شده است و در فصل ششم و پایانی هم آقای احمد شهید نتیجه‌گیری‌ها و پیشنهادهای خود را مطرح کرده است. این گزارش، بر خلاف دو گزارش قبلی با پاسخ مقامات ایرانی مواجه شد که اظهار داشتند: قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق همه شهروندان را صرف نظر از دین قومیت و جنسیت تضمین کرده است. آن‌ها به موارد نقض حقوق بشر ذکر شده در این گزارش پاسخ نداده‌اند و نتیجه‌گیری‌های آقای شهید را اتهاماتی بی‌اساس خوانده‌اند.

#### گزارش چهارم:

این گزارش در ۷۷ صفحه تنظیم شده و از مفصل‌ترین گزارش‌های نهادهای حقوق بشری در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران بود و تفاوت آن در این بود که برای اولین بار از تضييع حقوق جامعه‌ی اقلیت جنسی ایران نام برده شد که بخاطر اوضاع سیاسی و گستردگی نقض حقوق بشر در ایران، در اولویت‌های دورتر قرار می‌گرفت و یا در پوشش خبری از قلم می‌افتاد که با تلاش فعالین حقوق دگرباشان ایرانی و مصاحبه‌ی اعضای این جامعه با آقای احمد شهید موجب شد تا نام ایشان و ستمی که بر آنان می‌رود، در گزارش مطرح شود.

#### پس از گزارش چهارم

پس از آنکه نام جامعه‌ی اقلیت جنسی ایران و تضييع حقوق ایشان در گزارش اخیر آقای احمد شهید در چند پاراگراف با بیانی قوی درج شد، امید را برای دقت جهانیان به این بخش از خانواده‌ی بزرگ ایران را بیشتر کرد و این امید منجر به تلاش بیشتر برای شفاف‌سازی حقایق در این امر شد.

در این راستا در ۲۴ جولای ۲۰۱۳ دیداری بین فعالان حقوق بشری



روز چهارشنبه ۲۴ جولای من به همراه سرکار خانم ساقی قهرمان، رییس سازمان دگرباشان جنسی ایران و یکی از دوستان همجنسگرای ایرانی در یکی از هتل‌های منطقه مرکزی شهر تورنتو گرد هم آمدیم تا با دکتر احمد شهید، بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ایران دیدار کنیم. دکتر احمد شهید بارها برای سفر به ایران و بازدید از زندان‌ها و دادگاه‌های ایران درخواست داده است اما چنین اجازه‌ای از طرف دولت ایران به او داده نشده است با این وجود او با تمامی گروه‌های قربانی نقض حقوق بشر در ایران آشناست. برنامه ملاقات‌ها به دلایلی با ۴۵ دقیقه تأخیر برگزار می‌شد بنابراین لحظه‌های انتظار در یک بعدازظهر گرم به‌سختی سپری می‌شد، ما آماده صحبت بودیم و حرف‌ها فراوان بود. بر اساس اصول اخلاقی، خودم را موظف می‌دانستم که تمام لحظه‌های تلخ زندگی خودم و دوستان دگرباش مقیم ایران را برای دکتر احمد شهید بازگو کنم تا شاید یک روز، رویای زندگی امن برای دگرباشان جنسی در ایران محقق شود و این امر اشتیاق دیدار را دو چندان می‌کرد. حدود ساعت ۴ عصر مسئول امور هماهنگی دفتر دکتر احمد شهید از پله‌های سالن انتظار هتل پایین آمد و از ما دعوت کرد که به طبقه دوم محل برگزاری دیدارها برویم.

علم قاضی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین منابع اثبات جرم همجنسگرایی در دادگاه‌های ایران، بنیادی‌ترین مرجع جهت صدور حکم اعدام برای همجنسگرایان ایرانی محسوب می‌شود نخست یکی از دوستان همجنسگرای ایرانی که درخواست نامش فاش شود، داستان رنج‌های دهشت بار خود در یکی از زیباترین شهرهای ایران به نام شیراز را بازگو کرد. روزی که مامورین امنیتی ایران با دسترسی به نامه‌های شخصی او برای دوستانش از راز همجنسگرا بودن او خبردار شدند و او را برای بازجویی به دفتر اداره مفاسد اجتماعی بردند و پس از آزار و شکنجه‌های بسیار به او گفتند که نباید به افشا کردن گرایش جنسی خود بپردازد. او تعریف کرد که در اتاقی که بازداشت شده بود، پسران دیگری به جرم پوشیدن لباس زنانه دستگیر شده بودند. او به تشریح جلسه دادگاه خویش پرداخت و در تمام این مدت دکتر احمد شهید به همراه دو نفر از مشاورین ایرانی خود صبورانه به نگارش داستان رنج‌آور زندگی دوست همجنسگرای ما پرداخت.

بسیاری از احکام موجود در قوانین کیفری دادگاه‌های ایران نظیر سنگسار و یا اعدام همجنسگرایان در کتاب مقدس دین اسلام «قرآن» تصریح نشده و صرفاً بر اساس حدس و گمان مراجع دینی از روایات اسلامی بنا گذاشته شده است بنابراین به سادگی قابلیت تجدیدنظر و روزآمد شدن را دارا خواهند بود



از دید من تو همجنسگرا هستی، پس باید کشته شوی  
گزارشی از دیدار رییس سازمان دگرباشان جنسی ایران با دکتر احمد شهید بازرس ویژه  
کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ایران  
نوشته نیلاب زرگری



دوست همجنسگرای من تعریف کرد که قاضی دادگاه به او گفت به دلیل افشای راز همجنسگرایی به ۷۰ ضربه شلاق محکوم می‌شوی و چون من می‌دانم تو همجنسگرا هستی ۱۰۰ ضربه شلاق و حکم اعدام در انتظار تو خواهد بود. اگر یک بار دیگر متوجه شویم که همجنسگرا بودن خود را آشکار می‌کنی، این حکم را عملی خواهیم کرد. او به دفاعیات خود هم اشاره کرد و گفت که من بارها اعلام کردم که شما شاهدهی برای ادعای خود ندارید، ولی قاضی به دلیل مدرکی که آن را «علم قاضی» عنوان می‌کرد، حکم شلاق را برای او صادر کرده بود. داستان باورنکردنی او برای من مثل رویا بود تا اینکه او عکس‌های بدن خون‌آلود و رنجور از ضربه‌های شلاق را به دکتر احمد شهید نشان داد. بدن رعنا و گندمگون جوان ایرانی غرق در خون بود. قدرت نفس کشیدن نداشتیم. تمام این رنج‌ها فقط برای عشق به همجنس خود بر او تحمیل شده بود.

در ادامه سرکار خانم ساقی قهرمان به تشریح مفهوم «علم قاضی» پرداخت و اظهار داشت در دادگاه هیچ‌گونه مدرک و شاهدهی احتیاج نیست و اگر به هر دلیلی برای قاضی محرز شود که یک انسان همجنسگرا است صدور حکم اعدام برای او قطعی خواهد بود، به همین دلیل طبق قوانین دادگاه‌های ایران، قاضی این حق را دارد تا بگوید من احساس می‌کنم که تو همجنسگرا هستی پس باید کشته شوی و این احساس همان چیزی است که در قوانین ایران به علم قاضی تعبیر می‌شود.

در ادارات دولتی ایران پوشیدن شلوار جین تنگ و برداشتن ابرو و ومدل‌های موی فانتزی و پیراهن آستین کوتاه همه در دسته و رسته جرمی محسوب می‌شود که از آن به عنوان «پوشیدن لباس کفار» تعبیر می‌کنند.

با شنیدن این داستان‌های رنج‌آور دیگر قدرتی برای حرف زدن نداشتم. اما باید می‌گفتم از زندگی خودم به‌عنوان یک جوان ترنس‌سکشوال با رفتار صد در صد زنانه در دانشگاه‌های ایران و به ویژه تجربه ده سال تحصیل و کار در دانشکده صدا و سیما و سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی. در تمام دانشگاه‌ها و ادارات دولتی ایران نهادهای «حراست و گزینش» با دقت و وسواس تمام رفتارهای کارمندان را زیر نظر دارند. در ادارات دولتی ایران پوشیدن شلوار جین تنگ و برداشتن ابرو و ومدل‌های موی فانتزی و پیراهن آستین کوتاه همه در دسته و رسته جرمی محسوب می‌شود که از آن به‌عنوان پوشیدن لباس کفار تعبیر می‌کنند.

من به تمام اخراج‌های پی در پی و تمام فشارهای زندگی‌ام اشاره داشتم، از جمله سوءاستفاده جنسی از من توسط نیروهای حراست و بسیج سازمان صدا و سیما و گفتم چه بسیار کسانی که برای حفظ کار و منبع درآمد و ادامه حیات خود در ایران مجبور به تن دادن به این پیش‌نهادهای ننگ‌آور می‌شوند. من سال‌ها به‌عنوان کارگردان تلویزیونی در صدا و سیما مشغول بودم و تمام تجربیاتم را در اختیار

ایشان قرار دادم.

جواب منفی به پیشنهاد رابطه جنسی با مامورین حراست و بسیج یعنی محرومیت از ادامه تحصیل یا اخراج از محل کار تحقیرهای شخصیتی در ترنس سکسوال‌های جوان دانشجویان ایران به دلیل شکستهای عشقی پی در پی در روابط پنهانی جنسی پس از ازدواج شریک جنسی آنها با یک دختر جوان شخصیت آنها را رفته رفته تا حد یک برده جنسی در دست نیروهای امنیتی حراست و بسیج ادارات دولتی متزلزل می‌کند و چه بسیار دردآورتر خواهد بود که آگاه شویم تمام این سناریوی وحشتناک متعمدانه و از پیش تعیین شده است. به این ترتیب که پس از ایجاد یک رابطه صد در صد عاشقانه بین یکی از نیروهای حراست یا بسیج ادارات دولتی با یک دگرباش جوان - البته به صورتی کاملاً پنهانی - به او تفهیم می‌شود که افشای این رابطه اخراج او از دانشگاه و طبیعتاً مجازاتی شدید حتی حکم اعدام را در پی خواهد داشت. پس از ایجاد رعب و وحشت در ذهن او - با کنایه و توهین‌های لفظی، به تحقیر او می‌پردازند - جوان نگون‌بخت دگرباش ایرانی، از یک سو توانایی افشای راز خود را ندارد و از سوی دیگر توانایی از دست دادن معشوق را نخواهد داشت. لاجرم تن به درخواست‌های جنسی آنان می‌دهد و تبدیل به یک برده جنسی می‌شود که توانایی نه گفتن به پیشنهاد رابطه جنسی را نخواهد داشت و جواب منفی به پیشنهاد رابطه جنسی با مامورین حراست و بسیج یعنی محرومیت از ادامه تحصیل یا اخراج از محل کار، چیزی که برای من هم در طول تحصیل در دانشکده صدا و سیما و هم در زمان کار در سازمان صدا و سیما به وضوح اتفاق افتاد.

دکتر احمد شهید و همکاران ایرانی او تمام ماجرا را یادداشت کردند. لحظه خداحافظی برای یک لحظه طولانی، نگاه من با نگاه بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد گره خورد. شاید تنها چیزی که از نگاه هم فهمیده بودیم، توافق بر سر این مساله بوده باشد: همه مردم ایران باید از معنای واقعی حقوق بشر آگاه شوند.

از پله‌های زیبای هتل پایین آمدم. هوای شهر ساحلی تورنتو گرم و شرجی بود، یاد شمال ایران افتادم و بی‌اختیار ترانه زنده‌یاد خانم مهستی به یادم آمد...

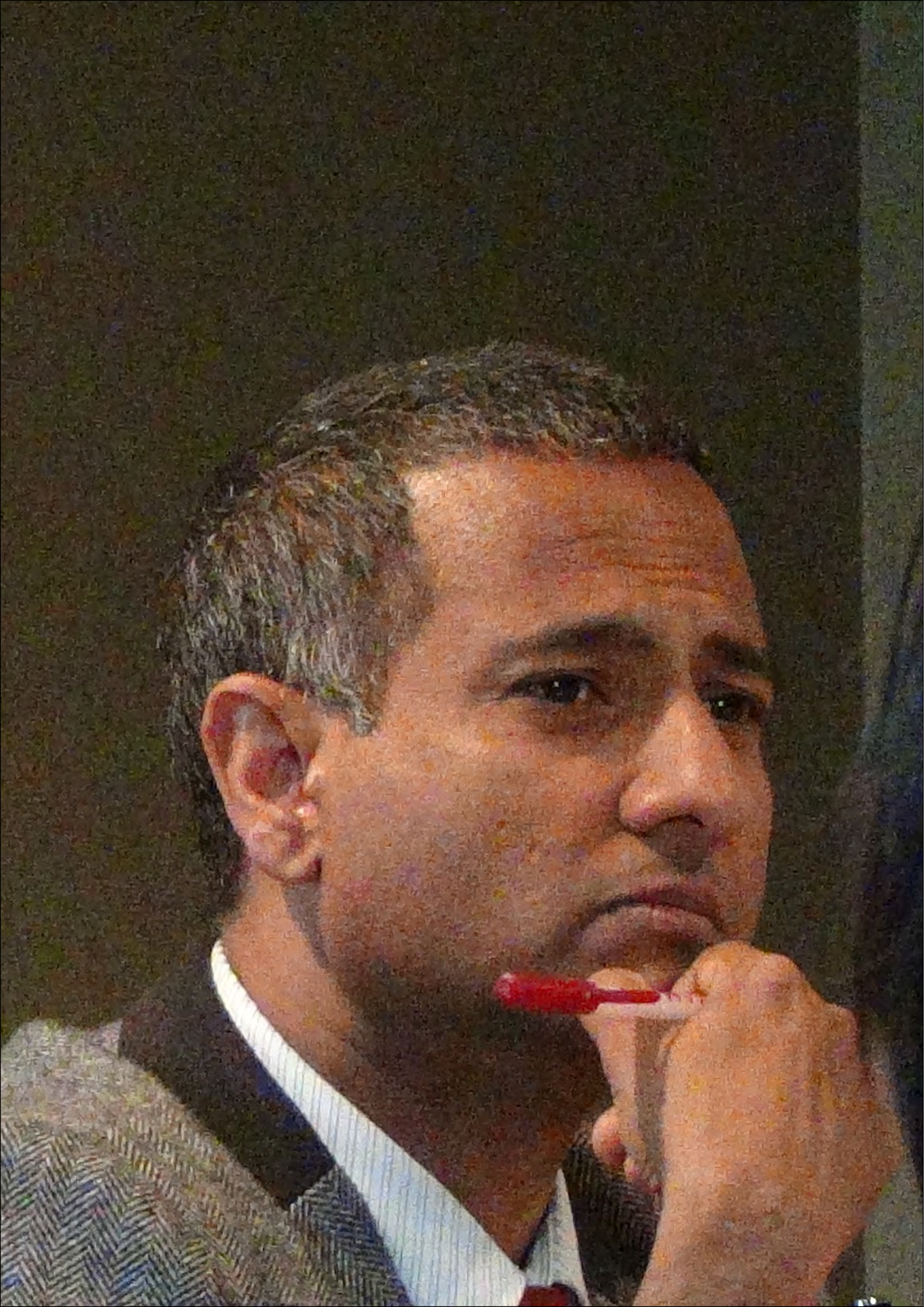
آهای مسافری که میری به‌سوی ایران...

دست‌های من مال تو...

بردار بیر به ایران...

دست‌های عاشقم رو بکش به شالیزارها...

دست‌های عاشقم رو بزنی تو آب دریا...





وادار به عقب‌گرد می‌کرد. زمان می‌گذشت و به همان منوال بر تعداد دگرباشانی که به اجبار کشور را ترک می‌کردند روز به روز افزوده می‌شد. به پیشنهاد یکی از دوستانم با سازمان دگرباشان جنسی ایران - ایرکو - به مدیریت خانم ساقی قهرمان آشنا شدم.

خانم قهرمان وقتی این انرژی و علاقه را در من دید شروع به آموزش دادن من از طریق به اشتراک‌گذاری تجربه‌های چندین ساله خود در این راه نمود. هر چه زمان به جلو می‌رفت، تجربه من در برخورد با مسائل و چگونگی راهنمایی کردن دگرباشان هم افزوده می‌شد. گاهی لغزش کرده و به پشت سر، راهی که آمده بودم، نگاهی می‌انداختم و خیال بازگشت به سرم می‌زد، ولی هرگاه محبت‌های بی‌دریغ دگرباشان پناهجو را نسبت به خودم می‌دیدم، هرگاه آنچه بر من گذشته بود و عهد ابتدایی‌ام در ذهنم باز مرور می‌کردم، و هرگاه احساس رضایت را از چهره دگرباشان می‌خواندم، منصرف می‌شدم؛ گرچه در این راه سختی‌هایی نیز متحمل شدم.

حدود ده ماهی گذشت تا بالاخره به استخدام داوطلبانه سازمان دگرباشان جنسی ایران (ایرکو) درآمد. خوشبختانه به همراه خانم قهرمان توانستیم از پتانسیل نیروهای داوطلب فعال دیگری که هدف خیرخواهانه داشتند کمک گرفته و کارگروهی را در سازمان ایرکو به نام کارگروه پناهندگی تشکیل دهیم تا بتوانیم منسجم‌تر، گسترده‌تر و بهتر از گذشته به دگرباشان یاری برسانیم. در حال حاضر نیز اعضای این کارگروه در شهرهای مختلف ترکیه، کانادا و آمریکا و در زمینه‌های مختلف و به‌صورت داوطلبانه در حال راهنمایی و حل مشکلات پناهجویان هستند.

پرداختن به مسائل و مشکلات پناهجویان مقیم در ترکیه، یکی دیگر از کارهای سازمان ایرکو بود که به من و چند تن دیگر از اعضای این کارگروه واگذار شد و خوشوقتم که بگویم تا سر حد توان‌مان سعی در انجام هرچه بهتر آنچه با خود تعهد کرده بودیم داشتیم و موفقیتی نسبی را به همراه داشت. از نمونه‌های بارز این فعالیت‌ها، می‌توانم به نکات ذیل اشاره کنم.

- راهنمایی دگرباشان قبل و بعد از خروج از کشور
- یاری به اسکان دگرباشان در شهر مربوطه
- راهنمایی در مورد چگونگی افتتاح حساب بانکی
- کمک در جهت پیدا کردن آپارتمان و خانه برای اجاره
- صحبت با پناهجویانی که مایلند سازمان ایرکو را به عنوان مشاور خود در کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل بپذیرند.

این روزها اولین سالگرد خروج اجباری من از کشور است، دورانی که علیرغم نظر شخصی پیشین من در خصوص پرهیز از خارج نشینی، به‌خاطر مشکلی که برای من و برخی از دوستانم پیش آمده بود، مجبور به ترک سریع کشور شدم. هیچ اطلاعاتی در مورد اینکه اگر به ترکیه برسم چه کاری باید انجام بدهم و سرنوشت من چه خواهد شد نداشتم، فقط به این فکر می‌کردم که جانم را نجات دهم.

آمدن به کشوری که زبانشان را نمی‌دانی و راه پیش رویت نیز مه‌آلود است، سخت و عذاب‌آور بود. بار غم ترک وطن با تمام خاطرات و دوستان و خانواده‌ام، آن هم به آن صورت که به فرار می‌ماند از یک طرف، حس غربت ناشی از اینکه زبان نمی‌دانستم، بدتر اینکه نمی‌دانستم چه چیز انتظارم را می‌کشد، چه باید بکنم و به کجا باید بروم و از این دست مسائل در سمت دیگر، سنگینی طاقت‌فرسایی را بر دوشم می‌نهاد. این شد که اندک زمانی پس از اندک زمانی پس از استقرار در ترکیه، به فکر فرو رفتم که چه خوب می‌شد اگر دگرباشانی که بعد از من از کشور خارج می‌شوند، حداقل فقط غم بریدن از تمام سال‌هایی که پیش از این در ایران گذرانده‌اند را داشته باشند. البته افراد و سازمان‌هایی بودند که پیش از این به پناهجویان دگرباش ساکن ترکیه و تازه‌واردها از جمله خود من یاری می‌رساندند و هم اکنون نیز کمک می‌رسانند، اما حجم بالای این پناهجویان، نیروی کار بیشتری می‌طلبد. این‌گونه بود که بر آن شدم از خود آغاز کنم تا انسان‌هایی چون من، مشکلاتی از قبیل موارد زیر را کمتر بر مسائل دیگرشان در ترکیه افزون ببینند:

- پرداخت هزینه‌های گزاف به دلیل نداشتن اطلاعات
- استرس خروج از کشور با راهی نامطمئن در پیش رو، به‌دلیل کمبود اطلاعات
- ترس از آینده
- ترس از تنهایی در دوران پناهندگی
- نداشتن راهنما به منظور چگونگی رفتن به محل ثبت نام در کمیساری عالی پناهندگی سازمان ملل
- عدم داشتن اطلاعات در خصوص شهرهای پناهجو پذیر
- و دیگر مسائل...

تمامی این مسائل و دیگر مسائلی که ممکن است در خصوص هر شخص منحصر به فرد باشد، باعث شد فعالیت خودم را شروع کنم. سعی کردم به صورت خودجوش دگرباشانی که به هر نحوی مجبور به ترک کشور شده بودند را راهنمایی کنم، بی‌تجربگی و کم‌حوصله بودنم در روزهای اولیه گهگاهی مرا



بعد از یک سال پناهندگی در خاک ترکیه  
پویا بن رشید - عضو کارگروه پناهندگی سازمان ایرکو



• گردهمایی‌های هفتگی و مناسبتی  
• سرکشی به پناهجویان دگرباش در منازل آن‌ها، هم به منظور آگاهی از مشکلات و بیشتر برای ایجاد ارتباط صمیمی و دوستانه و فضایی که در آن بتوان با گفتگو، مشارکت و شادی و دوری از افکاری که در دوران پناهجویی می‌تواند روح و روان پناهجو را به تلاطم بکشاند، ارتباط سازمان با موکلین‌اش را از ارتباطی حقوقی، به رابطه‌ای عاطفی و صمیمانه تبدیل کند. به‌خصوص سعی شده این فضا در گردهمایی‌های هفتگی و مناسبتی ایجاد شود.

- پیگیری مسائل و مشکلات مربوطه از طریق خانم طاهره پیرو کارمند سازمان در دفتر خانم قهرمان تورنتو
- وقت مصاحبه پناهجویان با خانم قهرمان به عنوان مدیر سازمان
- صحبت با پناهجویان و رسیدگی به مشکلات آن‌ها
- ارتباط تنگاتنگ با سازمان در مورد مسائل دگرباشان پناهجو
- راهنمایی در جهت خرید تمام وسایل و مایحتاج پناهجو
- جلسه هفتگی اعضاء با خانم ساقی قهرمان
- جلسه روزانه با خانم ساقی قهرمان در خصوص پیگیری مشکلات پناهجویان دگرباش
- و فعالیت‌های دیگر...

با توجه به آنچه آمد، امید است که در آینده‌ای نزدیک شاهد کاهش مشکلات و نگرانی‌های جامعه دگرباش ایرانی، به‌خصوص آن‌هایی باشیم که شرایط دشوار، آسیب‌های روحی روانی و گاه در معرض خطر جانی بودن را پشت سر گذاشته‌اند و مجبور به فرار از کشور شده‌اند و مشکلات پناهجویی را تجربه می‌کنند. و امیدواریم کسی دیگر به‌خاطر اقلیت جنسی بودن مجبور به ترک کشور نشود. آنچه که من و همکارانم در کارگروه پناهندگی و تمام اعضای سازمان دگرباشان جنسی ایران (ایرکو) انجام می‌دهیم، برای کم کردن این مشکلات است؛ باشد که التیامی باشد بر زخم‌های ایشان.



تجربه‌ی خاص یا مجموعه‌ای از تجارب در دوران کودکی منجر به دور شدن این افراد از دگرجنس‌گرایی شده باشد. فرضیات بالقوه مانند والدین بد، حادثه‌ی آسیب‌زای کودکی، سوءاستفاده‌ی فیزیکی و تجارب جنسی اولیه، فاقد از نظر علمی تایید نشده‌اند (ساوین ویلیامز، ۲۰۰۵، ص: ۹۴).

صرف نظر از این که مجموعه‌ای از نیروهای محرک ممکن است در فردی احساس تفاوت ایجاد کند، معمولاً فرد قادر نیست این احساس را در آن زمان به زبان بیاورد یا شناسایی کند. محققان سعی دارند این تفاوت‌ها را با پرسیدن این سوال که «آیا شما احساس متفاوت بودن در فرایند رشد خود دارید؟» تعیین کنند. پرسشی که به ندرت مطرح می‌شود. اما سوال دیگری که باید پرسید این است که «احساس متفاوت بودن شما چگونه است؟» (همان منبع، ص: ۹۵)

اگر یک دختر نوجوان که از جاذبه‌های جنسی خود مطمئن نیست، دل‌باخته‌ی دیگری شود، این اتفاق، یا داشتن یک علاقه غیر قابل توضیح به زنان، نمی‌تواند به تنهایی هویت جنسی او را رقم بزند، هرچند به او احساس متفاوت بودن از همسالان خود را می‌دهد. اگر یک نوجوان پسر، معتقد باشد که تمایلات جنسی‌اش نسبت به همجنس، از خانواده به او به ارث رسیده یا توسط هورمون‌های قبل از تولد یا توسط پدر و مادر بد، یا ترکیبی از این عوامل فرضی ایجاد شده، این فرضیات، به او احساس متفاوت بودن از همسالان خود را می‌دهد. این دو جوان، به احتمال زیاد، باور می‌کنند که تجربه‌های زندگی شخصی‌شان در دوره‌ی پیش از بلوغ، با کسانی که در اطراف آن‌ها بوده‌اند، متفاوت است. اما آیا بسیاری از نوجوانان همین احساس را ندارند؟ این که فکر می‌کنند «هیچ‌کس قبل از من تا به حال زندگی شبیه به مرا نداشته است؟» (همان منبع).

صرف نظر از این سوالات، باید دید نوجوان همجنس‌گرا، چگونه و چه مقدار در دوران کودکی احساس متفاوت بودن داشته است؟ این نکات را می‌توان از خلال اطلاعات بنیادی و روایت او از چگونگی جذب شدن‌اش به افراد همجنس به دست آورد. بازبینی پژوهش‌ها در این زمینه، نشان می‌دهد احساس متفاوت بودن در دوران کودکی، با تجربه‌ی فاصله گرفتن از هنجارهای گروه همسالان در ارتباط است. در مقایسه با پسران دگرجنس‌گرا؛ پسران همجنس‌گرا، گزارش می‌دهند که کمتر تهاجمی، کمتر به طور مرسوم «مردانه»،

علناً زنانه و بیشتر متمایل به تلاش‌های هنری یا علمی بوده‌اند تا فعالیت‌های ورزشی. همچنین آن‌ها احساس علاقه شهبانی نسبت به پسران داشته‌اند. محققان فرض می‌کنند که الگوی مشابهی برای دختران همجنس‌گرا نیز وجود دارد. کودک، ظاهراً این تجارب را به‌عنوان یک تفاوت خوب در

### کودکی افراد همجنس‌گرا

مطالعه‌ی دوران کودکی افراد همجنس‌گرا، اغلب مورد غفلت قرار گرفته است. گرچه بسیاری از مؤلفان معتقدند این افراد، یک دوره کمون<sup>۱</sup> تحول پیش-همجنس‌گرایی<sup>۲</sup> داشته‌اند. اما این مفهوم، آشکارا دچار ابهام است (هانسون و هارتمن<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶- به نقل از ساوین ویلیامز، ۲۰۰۵).

شاید یکی از دلایلی که سبب شده است خاطرات افرادی که هم‌اکنون هویت همجنس‌گرا دارند، کمتر مورد توجه قرار گیرد، این باشد که آن‌ها بعد از سال‌ها از کودکی خود به یاد می‌آورند، احتمالاً شامل خاطرات تحریف شده و غیر دقیق است یا ممکن است در بردارنده‌ی روایت کنونی آن‌ها به‌عنوان یک همجنس‌گرا از دوران کودکی شان باشد یا به طور بالقوه ممکن است این خاطرات به نحوی سیاست‌مدارانه روایت شوند. چرا که این افراد ممکن است تصور کنند تلاش‌هایی که توسط متخصصان برای شناسایی انگیزه‌های آنان در کودکی انجام می‌شود، با هدف شناسایی کودکان «پیش‌همجنس‌گرا<sup>۴</sup>» و وادار کردن آن‌ها برای فاصله گرفتن از همجنس‌گرایی باشد (ساوین ویلیامز، ۲۰۰۵، ص: ۹۳).

احتمالاً یکی از اولین پیش‌بینی‌کننده‌های ذهنی<sup>۵</sup> گرایش به همجنس در کودکی، احساس متفاوت بودن از سایر همسالان است. به‌طور عینی، این مسئله ممکن است با ابرازهای غیرمعمول جنسیتی<sup>۶</sup> بیان شود. به عبارت دیگر، این وارونگی<sup>۷</sup> [جنسیتی] ممکن است برای خود آن‌ها نیز قابل درک باشد. البته کودکان، معمولاً چنین معادله‌ای را درک نمی‌کنند، ولی نوجوانانی که تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی فرهنگی هستند، اغلب درباره‌ی خود این احساس فراگیر را دارند که انگار در آن‌ها چیزی سر جای خودش نیست. اغلب دختر بچه‌های همجنس‌گرا مانند یک «بچه شیطان<sup>۸</sup>» و پسر بچه‌های همجنس‌گرا مانند یک «بچه سوسول<sup>۹</sup>» رفتار می‌کنند که می‌تواند جزء اولین نشانه‌های همجنس‌گرایی باشد. فرض ضمنی در این‌جا این است که تمام نوجوانان همجنس‌گرا در واقع از نظر جنسیتی غیرمعمول بوده و همه‌ی کودکان از نظر جنسیتی غیرمعمول، همجنس‌گرا می‌شوند. مطابق نظر بایلی، فرض دوم، قطعاً صحیح‌تر از فرض اول است (بایلی و زوکر، ۱۹۹۵).

اگر افراد همجنس‌گرای بالغ با افراد دگرجنس‌گرا متفاوتند، پس این گروه، باید در کودکی نیز متفاوت از دگرجنس‌گرایان باشند. گمان می‌رود این فرض درست باشد. هرچند چرایی آن مبهم است. اگر کودکان همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا تفاوتی با هم ندارند، پس چرا یک گروه در بزرگسالی همجنس‌گرا می‌شوند؟ چه چیزی این تفاوت را توجیه می‌کند؟ شاید یک



احساس تفاوت در کودکی و شکل‌گیری هویت همجنس‌گرا در بزرگسالی  
گردآوری: صدرا اعتمادی - روان‌شناس بالینی  
gmail.com@275.sadra



(شنیدر<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۱ - به نقل از ساوین ویلیامز، -۲۰۰۵ ص ۹۷).  
حقیقت این است که احساس تفاوت، در بهترین شرایط، شاخص ضعیفی  
برای پیش‌بینی وضعیت جنسی فرد در آینده است. زیرا بسیاری از  
کودکانی که تمایلات همجنس‌خواهانه دارند، احساس تفاوت نمی‌کنند  
و بسیاری از کودکانی که تمایلات همجنس‌خواهانه ندارند، احساس  
تفاوت می‌کنند (ساوین ویلیامز، ۲۰۰۵).

نظر نمی‌گیرد. این تفاوت‌ها برای او بد هستند. زیرا منجر به احساس  
درک نشدن، شرم، انزوا، سرکوب<sup>۱۰</sup> و واپس‌زنی درونی<sup>۱۱</sup> می‌شوند (همان  
منبع).

در یک مطالعه (بل و همکاران، ۱۹۸۱) احساس متفاوت بودن در  
میان نوجوانانی با هویت‌های جنسی مختلف مورد مقایسه قرار گرفت.  
از جمله سوالاتی که پرسیده شد این بود که «در مدرسه در مقایسه با  
سایر همسالان‌تان چقدر فکر می‌کنید متفاوت هستید؟» یک پنجم از  
پاسخ‌دهندگان، همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا، به طور یکسان، گزارش  
دادند که آن‌ها احساس هیچ تفاوتی بین خود و سایر همسالان‌شان  
نداشتند. از ۸۰ درصد افرادی که به درجات مختلف احساس تفاوت  
می‌کردند، تعداد همجنس‌گرایان سه بار بیشتر از دگرجنس‌گرایانی بود  
که احساس تفاوت «بسیار زیاد» داشتند. دلایلی که همجنس‌گرایان  
برای احساس متفاوت بودن‌شان ارائه دادند، به‌طور قابل توجهی  
متفاوت از دلایل پاسخ‌دهندگان علاقمند به جنس مخالف بود. ابتدا  
اما نه صرفاً - پاسخ‌دهندگان، به صفات مرتبط با جنس اشاره کرده  
بودند. دختران همجنس‌گرا به دلیل علاقه زیاد به ورزش، احساس  
تفاوت بودن از دختران دیگر داشتند. در حالی که تقریباً نیمی از  
پسران همجنس‌گرا، عدم علاقه به ورزش را ذکر کرده بودند. با این  
حال، نزدیک به یک چهارم از پسران دگرجنس‌گرایانی که احساس  
تفاوت بودن داشتند نیز به ورزش علاقه‌مند نبودند.

دومین دلیلی که برای احساس متفاوت بودن، توسط یک پنجم دختران  
و پسران همجنس‌گرا، گزارش شده بود، علاقه جنسی‌شان نسبت به  
همجنس و عدم میل جنسی به جنس مخالف بود. در حالی که تنها  
یک پنجاهم افراد دگرجنس‌گرا، این دلیل را عامل احساس تفاوت‌شان  
ذکر کرده بودند (بل و همکاران، ۱۹۸۱).

نزدیک به نیمی از مردان همجنس‌گرای بزرگسال پاسخ‌دهنده در  
پژوهش تریودن (۱۹۷۹) در دوران کودکی خود را «از نظر جنسی  
متفاوت» دانسته‌اند. این تفاوت، به صورت ضعف، زن‌صفتی و نداشتن  
علاقه مردانه توصیف شده است. همچنین آن‌ها احساس عجیب  
گرمی و هیجان پُر شوری را در ارتباط با مردان دیگر گزارش داده‌اند.  
ظاهراً داشتن این احساس که آن‌ها «به اشتباه» از نظر جنسی جذب  
همجنس می‌شوند، در پاسخ‌دهندگان همجنس‌گرا، طبیعی به‌نظر  
می‌رسد. اما این حس، بسیار کمتر از حس عدم تناسب با جنسیت خود،  
در آن‌ها احساس تفاوت ایجاد کرده است.

۹۹ درصد پسران همجنس‌گرای ۱۳ تا ۱۹ ساله<sup>۱۲</sup> احساس می‌کنند که از  
نظر جنسی متفاوت از سایرین هستند. علاقه‌ی جنسی قوی به پسران  
دیگر، عدم علاقه یا علاقه کم‌رنگ به دختران و احساس بی‌کفایتی  
از نظر جنسیتی، دلایلی است که سبب می‌شود آن‌ها خود را متفاوت  
احساس کنند. در مطالعه‌ی دیگری، سه چهارم زنان همجنس‌گرا  
احساس می‌کردند از دیگر همسالان‌شان متفاوتند. اما تنها نیمی از  
آن‌ها این تفاوت را به دلیل هویت همجنس‌گرای خود می‌دانستند

- 1 . Latency
- 2 . latency development of prehomosexuals
- 3 . Hanson & Hartmann
- 4 . pregay children
- 5 . subjective predictor
- 6 . atypical gender expression
- 7 . inversion
- 8 . Tom Boy
- 9 . sissy Boy
- 10 . suppressed
- 11 . internally repressed
- 12 . Teenager
- 13 . Schneider





### الف. انواع ازدواج

تاریخ بشر در طول زندگی خود انواع مختلفی از ازدواج را تا به امروز تجربه کرده است و به شکل سند قانونی معتبر از سوی قانون و طرفین آن در آرشیوهای تاریخی موجود است ولی برخی از آن‌ها در مقایسه با امروز بسیار نامتعارف به نظر می‌رسند در صورتی که در زمان خود بسیار پذیرفتنی محسوب می‌شدند. در تمام طول تاریخ، مسئله‌ی ازدواج ارتباط نزدیکی با مذهب و آداب و سنن آن کشور داشته است که باعث تمایز انواع ازدواج از یکدیگر می‌شود اما با نگاه به مشترکات تجربی انسان به برخی از آن‌ها بدین گونه می‌شود اشاره داشت به:

یک - ازدواج ربایشی

این گونه ازدواج تحمیلی در این کشورها به گونه‌ای است که دختر بدون رضایت و به شیوه‌ای کاملاً وحشیانه و جنایتکارانه دزدیده می‌شود و به عقد ازدواج مردی در می‌آید که علاقه‌ای به او ندارد یا حتی او را نمی‌شناسد. بنا بر گزارش روزنامه «این‌دپندنت»، ازدواج ربایشی یکی از رایج‌ترین شیوه‌های ازدواج در دست کم ۱۷ کشور جهان به‌ویژه قرقیزستان است. ازدواج ربایشی در کشورهایی مانند چین، مکزیک، روسیه، جنوب آفریقا، قرقیزستان و بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی که پیرو آداب و سنن خاصی هستند، اتفاق می‌افتد.

### دو - ازدواج از طریق خرید همسر

نظام پدرسالاری و همراه آن پیدایش مردسالاری و وضع انتسابی برای مرد، موجب شد مردان به‌کار خریداری همسر یا همسران خود اقدام کنند. این وضع که با کالا شدن یا کالا پنداری زن در تاریخ همراه است، به صور گوناگون در تاریخ تحقق یافته است. گاه خریداری زن به‌صورتی آشکار و گاه دارای صورتی پوشیده، نهان یا تلویحی است؛ ولی در هر حال، نتیجه همان است. به اساس نظر «گوتتر» خرید زن اساسی‌ترین شکل ازدواج در بین اقوام هند و اروپائی و مردم آلمانی نژاد بوده است، به طوری که می‌توان گفت ازدواج از طریق خرید در حقیقت همان ازدواج هند و اروپائی است.

### سه - ازدواج مبادله‌ای

در ازدواج مبادله‌ای زنان نقشی وسیع دارند، آنان هستند که دو طایفه را به هم پیوند می‌دهند، چون آنان هستند که مظهر تداوم دودمان به حساب می‌آیند. ازدواج مبادله‌ای انواع و صور بسیار می‌یابد، اما در تمامی موارد، جریان متقابل و دوطرفه‌ی امتیازات، کالاهای حیاتی و انسان‌ها را مشخص می‌دارد. در مواردی چند، دو جریان متقابل (رفت و بازگشت) به‌طور هم‌زمان صورت نمی‌گیرد، بلکه ارائه‌ی خدمت یا کالا در قبال دختری که از خانواده‌ای به‌زنی گرفته شده است، برای زمان‌های آتی تعهد می‌شود.

در زندگی بشر مسئله‌ی ازدواج، زندگی مشترک و تشکیل خانواده، گاه با یکدیگر همپوشانی داشته و گاه هر یک دارای مفهومی متفاوت با دیگری بوده است.

با تحولات قرن بیستم به بعد، مفهوم ازدواج هم مانند سایر مسایل دیگر دچار تغییراتی شده و مباحث تازه‌ای در آن به میان آمد. تفکر غالب از ازدواج در جهان تشکیل پیمانی قانونی برای زندگی مشترک بین یک زن و مرد بود که برای ابقای نسل بشر با ارزش‌هایی چون تشکیل خانواده همراه بوده که ارتباط تنگاتنگ با مذهب دارد و رفته رفته با تشکیل جنبش همجنسگرایان و به رسمیت شناختن حقوق آن‌ها در برخی کشورها مفهوم ازدواج زوج‌های همجنس را هم دربرگرفت.

زمان زیادی از اولین ازدواج رسمی همجنسگرایان در فرانسه نمی‌گذرد که با بازتاب چشمگیری از سوی رسانه‌های جهانی مواجه شد. همه‌ی ما می‌دانیم رویکرد فرانسه به عنوان کشوری که محوریت خاصی در سطح افکار عمومی مردم جهان و به ویژه کشورهای اروپایی را دارد، بسیار مهم و قابل مطالعه است و تجربیات این چنینی در عرصه‌ی قانون‌گذاری بعدها می‌تواند الگویی جهت تبعیت سایر کشورها شود و فرانسه در این زمینه پیشتاز است و این اقتباس از قوانین آن در مقررات ایران نیز مشاهده می‌شود. در این میان این مسئله جالب توجه بود که در فرانسه با این همه سال زمینه‌سازی فرهنگی برای به رسمیت شناختن ازدواج همجنسگرایان، باز هم این لایحه‌ی قانونی برای بسیاری قابل تحمل نبود.

در این مقاله تعریف ازدواج و انواع آن در طول تاریخ بشر، تحلیل نگاه قانون‌گذار ایرانی و فرانسوی به ازدواج و زمینه‌های تاسیس لایحه‌ی قانونی ازدواج همجنسگرایان در فرانسه و مسیری که در این راه طی شد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تعریف ازدواج و انواع آن در تاریخ

ازدواج وحدتی اجتماعی یا قراردادی قانونی بین مردم است که باعث بوجود آمدن خویشاوندی می‌شود. این عمل در روابط میان اشخاص یک سنت و معمولاً صمیمی و جنسی که به طرق مختلف این مسئله تصدیق شده است و وابسته به فرهنگ یا شاخه‌های فرهنگ در هر زمینه‌ای که درک بشود، می‌باشد. همچون یک اتحاد اغلب توسط مراسم عروسی رسمی می‌شود که شاید به آن زناشویی هم گفته شود.

هدف از ازدواج را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

یک ازدواج به عنوان یک نیاز فطری، ضرورت حیات اجتماعی و بستر آرامش و رشد و شکوفایی وجود انسان، دو رسیدن به آرامش و تشکیل خانواده که با در نظر گرفتن هر یک از این تعاریف، تعارضی میان این تعریف برای آحاد بشر به نظر نمی‌آید.



نگاهی بر تاسیس حقوقی ازدواج همجنسگرایان  
نوشته مهدی سبزواری



## چهار - ازدواج خصوصی

این نوع ازدواج که در آن فردیت و فردگرایی به اوج خود می‌رسد و به‌نوعی گسست پدیده‌ی زوجیت از جامعه را می‌رساند، با ازدواج عرفی نزدیک است و درست در مقابل ازدواج تنظیم شده قرار می‌گیرد. چنین ازدواجی به‌دلیل همین فردگرایی افراطی «Rugged Individualism» و آشکار امکان تداوم ندارد.

## پنج. ازدواج آزمایشی

ازدواج آزمایشی به‌نوعی ازدواج مشروط یا تاخیری است که در دو معنای متفاوت به‌کار می‌رود:

در یک معنا ازدواج آزمایشی، آن نوع ازدواجی را می‌رساند که شرط قطعی شدن آن تولد فرزند است. این نوع زوجیت مشروط در جوامع ابتدایی دیده شده است. در معنای دیگر، ازدواج آزمایشی در جامعه‌ی صنعتی مطرح می‌شود و منظور از آن ازدواجی غیر قطعی و صرفاً به‌منظور ارائه فرصت لازم به طرفین زناشویی جهت اتخاذ تصمیم قطعی پس از شناخت متقابل است.

## شش - ازدواج تنظیم شده

ازدواج تنظیم شده، مظهر تام قرار گرفتن نهاد ازدواج در خدمت اهداف اجتماعی است. در این نوع ازدواج سعادت زوجین ارزش یا هدف اولی نیست؛ بلکه غایت تأمین مصالح جامعه از طریق بزرگترها است که خود کارگزاران اصلی چنین ازدواجی به حساب می‌آیند.

ازدواج تنظیم شده مظهر سلطه‌ی گروه بر فرد است. از این رو است که در این ازدواج بلوغ جسمانی شرط زوجیت نیست. در بسیاری از موارد، کودکی شش ماهه به عقد کودکی دیگر درمی‌آید. ازدواج تنظیم شده را باید در یک معنا، نفی و یا سرکوب کامل بعد عاطفی در ازدواج دانست.

## هفت - ازدواج موقت

این نوع ازدواج که در مذهب اسلام و شیعه وجود دارد که بر سر آن اختلاف نظر زیادی هم وجود دارد، چنین است: نوعی از ازدواج در مذهب شیعه موجود است که در آن عقد ازدواج برای مدت معین و محدودی با مهریه‌ای معلوم، بین زن و مرد بسته می‌شود و با پایان آن مدت رابطه‌ی زوجیت خودبه‌خود منقضی می‌شود. در میان مسلمانان در مورد جواز این ازدواج اختلاف نظر است. اهل تسنن این ازدواج را قبول نداشته و آن را حرام می‌دانند و چنین نهادی در کشورهای غربی وجود ندارد. در قوانین ایران نیز به ازدواج موقت اشاره شده است، برای نمونه در قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده به شکل زیر می‌باشد که منظور از نکاح موقت همان ازدواج موقت است:

ماده ۱۰۷۵- نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۷۶- مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

ماده ۲۱ - نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی، نکاح دائم را که مبنای تشکیل خانواده است مورد حمایت قرار می‌دهد. نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و

## چراغ / نشریه دگرباشان جنسی / شماره ۷۸ / شهریور ۱۳۹۲

مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است:

۱ - باردارشدن زوجه

۲- توافق طرفین

۳ - شرط ضمن عقد

## هشت - ازدواج پیش از بلوغ یا ازدواج کودکان

یکی دیگر از انواع ازدواج که تا هم‌اکنون در بسیاری از کشورها متداول است، ازدواج کودکان می‌باشد که مشکل بسیار جدی کشورهایی همانند افغانستان و ترکیه و ایران است. جالب است که این نوع ازدواج که بر افکار عمومی جهانیان بسیار نکوهیده است، در برخی از محافل دینی عیب نبوده و بلکه دارای جواز و احکام برخورد با همسر نابالغ می‌باشیم.

مقایسه‌ی کوتاه ازدواج بر اساس قانون مدنی ایران و فرانسه

نکاح یا ازدواج درقانون مدنی ایران تعریف نشده است اما قوانین بعضی از کشورهای اسلامی ازدواج را چنین تعریف کرده‌اند: نکاح در لغت به معنی ضم «پیوستن» است و دراصطلاح حقوقی می‌توان آن را چنین تعریف کرد؛ نکاح قراردادی است که به موجب آن زن ومرد با یکدیگر شریک و متحد شده، خانواده‌ای تشکیل می‌دهند یا به نوعی دیگر نکاح عقدی است که به هر یک از زوجین حق استمتاع از دیگری را به وجه مشروع می‌دهد. همچنین بعضی از استادان حقوق درتعریف نکاح گفته‌اند؛ نکاح عبارت از رابطه حقوقی است که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌شود وبه آن‌ها حق می‌دهد که تمتع جنسی از یکدیگر ببرند.

در ایران و در فرانسه خانواده پایه اساسی جامعه که خود متکی بر ازدواج است ولی قانونگذاران این دو کشور نسبت به نکاح عقاید مختلفی دارند:

**الف.** بر حسب آنچه که از قانون مدنی ایران، ازدواج رابطه‌ای است غیر ثابت. عقدی است که بیشتر منافع شوهر در آن لحاظ می‌گردد. ولی در حقوق فرانسه نکاح عقد محکم و دائمی است که بیشتر به نفع فرزندان توجه دارد.

**ب.** حقوق ایران و حقوق فرانسه تحت تأثیر عوامل متضاد رو به تکامل رفته و روز بروز اختلاف آن‌ها کمتر می‌شود: قانون‌گذار ایرانی سعی می‌کند نکاح وضعیت نسبتاً ثابتی به‌خود گرفته باشد و حافظ منافع فرزندان باشد در صورتی که علاقه‌ی محاکم فرانسه به استحکام روابط بین زوجین رو به نقصان می‌رود. بنابراین می‌توان گفت که حقوق ایران و حقوق فرانسه در حالی که برای تکامل تدریجی خود دو مسیر مختلف طی می‌کنند، در نظر دارند عملاً وضعیت تازه برقرار کنند که بیشتر با احتیاج‌های فعلی مردم این دو کشور متناسب باشد. این اختلاف در سیر تکاملی با وجود وحدت مقصد نتیجه‌ی اختلافی است که از ابتدا بین قانون ازدواج در ایران و در فرانسه وجود داشته است.

**پ.** در فرانسه قانونی مدنی در خصوص ازدواج بر پایه‌ی مذهب مسیحی است که معتقد به جنبه‌ی مقدس ازدواج می‌باشد. در این مذهب «نکاح یکی است و دائمی است». یعنی از یک طرف نکاح واقع

می‌شود بین یک مرد و یک زن. بنابراین تعدد زن یا شوهر باطل است و از طرف دیگر نکاح رابطه‌ی است دائمی و غیر قابل فسخ. ولی در ایران قوانین مربوطه به ازدواج برگرفته از حقوق اسلامی و فقه شیعه می‌باشد که ازدواج را یکی و همیشگی نمی‌داند.

**ت.** در ایران و در فرانسه با دو نگاه مختلف مذهبی قانون ازدواج را تشکیل می‌دهند و به همین جهت با یکدیگر تفاوت دارند.

گرچه در کشور فرانسه مذهب و دولت از هم تفکیک شده‌اند ولی این تفکیک مانع تاثیر مذهب بر تدوین قسمت عمده‌ای از قواعد مذهبی بر ازدواج نبوده و جنبه‌ی مذهبی آن از بین نرفته است.

پس اولین اختلاف بین ازدواج در ایران و در فرانسه این است که در ایران هنوز جنبه‌ی مذهبی خود را حفظ کرده و قواعد مربوطه به نکاح بر حسب مذهب تغییر می‌کند و حال اینکه در فرانسه تفکیک بین قانون ازدواج و مذهب به روشنی مشخص است و همه‌ی فرانسویان از هر کیش که باشند تابع قانون مدنی خواهند بود.

اختلاف دوم مربوط به طبیعت نکاح است. مطابق قانون مدنی ایران، ازدواج عقدی است که جنبه خصوصی در آن غالب است ولی در حقوق فرانسه ازدواج رابطه‌ای است حقوقی که بیشتر جنبه عمومی در آن پر رنگ می‌باشد.

در ایران ازدواج واقع می‌شود با ایجاب و قبول (ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی) در فرانسه تراضی طرفین کافی برای صحت عقد نکاح نبوده و تا موقعی که متصدی اجرای صیغه که مأمور رسمی دولت است، وقوع نکاح را با عبارات مخصوص اعلام نکرده ازدواج واقع نمی‌گردد. از این رو است که مداخله دولت در تشکیل عقد نکاح اهمیت خاص داشته و از این جهت با عقود و معاملات عادی اختلاف زیادی دارد.

**ث.** جنبه خصوصی ازدواج در ایران و جنبه عمومی آن در فرانسه از نظر موارد انحلال عقد نکاح نیز قابل دقت است. در فرانسه مواد حل نکاح محدود بوده و هیچ یک از طرفین نمی‌توانند امور دیگری را در عقد نکاح قید نمایند.

**ج.** آخرین اختلاف مهم بین ازدواج در ایران و در فرانسه عبارت از اینست که نکاح در وضعیت حقوقی زن ایرانی مؤثر نبوده و اختیارات مالی او به هیچ وجه محدود نمی‌شود و با استقلال میتواند در دارایی خود هر نوع تصرفی که کند (ماده‌ی ۱۱۱۸ قانون مدنی) ولی زن فرانسوی در اغلب تصرفات خود محتاج به اجازه‌ی شوهر است. گرچه قانون اخیر فرانسه حدود اختیارات مالی زن را قدری توسعه داده است ولی هنوز اجازه‌ی زوج برای صحت بعضی از عقود زوجه ضرورت دارد. با این اوصاف می‌بینیم که همین مواد قانونی بودند که لایحه را برای ازدواج همجنسگرایان در میان خود جا دادند. نظام حقوقی فرانسه به دلیل تشابهی که با نظام قانونی ایران دارد، از این جنبه بسیار مهم بود که چه شرایطی را گذراند تا به امروز رسید.

## اتحادمدنی زمینه ساز قانونی ازدواج همجنسگرایان

اتحادمدنی به نوعی از ازدواج اطلاق می‌شود که در آن حقوق و

## چراغ نشریه‌ی دگرباشان جنسی / شماره ۷۸ / شهریور ۱۳۹۲

مسئولیت‌های زوجین نسبت به هم در قیاس با ازدواج کمتر است. این نوع ازدواج گاهی اوقات با نام شراکت رسمی نیز شناخته می‌گردد. میزان حقوق و مزایایی قانون اتحاد مدنی برای ازدواج در نظر می‌گیرد از کشوری تا کشور دیگر متفاوت است. برای مثال در نیوزلند، تقریباً کلیه حقوق و مزایای ازدواج در قانون اتحاد ملی گنجانده شده، در مقابل جمهوری چک مزایای بسیار کمتری را برای زوج‌هایی که وارد اتحاد مدنی می‌شوند در مقایسه با ازدواج فراهم می‌کند. دانمارک به عنوان اولین کشور در سال ۱۹۸۹ این قانون را به منظور فراهم کردن حقوق همجنسگرایان و مزایا و مسئولیت‌هایی شبیه ازدواج دگرجنسگرایان تصویب کرد، هرچند که در بعضی از کشورها همچون اروگوئه و فرانسه و نیوزلند زوج‌های غیر همجنس نیز می‌توانند به جای ازدواج، وارد اتحاد مدنی گردند که اصطلاحاً به آن ازدواج غیر مذهبی هم می‌گویند. امروزه در ده‌ها کشور اتحادمدنی برای همجنسگرایان و دگرجنسگرایان آزاد است.

## لایحه‌ی قانونی ازدواج همجنسگرایان در فرانسه

از آنجایی که شورای قانون اساسی، قانونی که بر اساس آن ازدواج و حضانت دو نفر همجنس را به طور کامل به رسمیت می‌شناسد و در تاریخ ۱۶ می سال ۲۰۱۳ میلادی تایید کرد که در اینجا می‌توانید آنچه که در متن قانون فرانسه ویرایش شده و همچنین در ارتباط با پک (PACS) برای همجنسگرایان تغییر کرده است را ببابید. منظور از اصطلاح پک مخفف پیمان مدنی اتحاد در کنار ازدواج مدنی دونوع اتحاد مدنی در فرانسه می‌باشد.

تغییرات

## ۱. امکان پذیری ازدواج برای تمام زوج‌ها

اولین تغییر بزرگ اضافه شدن یک ماده، به ماده ۱۴۳ قانون مدنی، پیش از فصل «ازدواج» می‌باشد. این ماده مشخص می‌کند که «ازدواج بین دو نفر از جنس مخالف یا جنس موافق، قرارداد می‌شود.» تا اینجا، قانون ابراز نمی‌دارد که ازدواج اتحاد بین یک مرد و یک زن را تشکیل می‌دهد و این اولین نکته‌ی روشنی است که در مقایسه با قانون سابق از سوی قانون‌گذار دیده می‌شود که در هیچ یک از قوانین قبلی به چشم نمی‌خورد.

## ۲. ازدواج با افراد خارجی

این متن همچنین حاوی اجازه به یک فرانسوی برای ازدواج با فردی خارجی از جنس خودش است و اجازه می‌دهد که دو فرد با ملیتی خارجی در فرانسه ازدواج کنند، حتی اگر قانون ملی آن‌ها، آن را از ازدواج با همجنس خود منع کرده باشد.

## ۳. تطبیق اصطلاحات قانونی

اگرچه متن برخی از ماده‌هایی که در آن‌ها «مرد و زن» یا «پدر و مادر» به‌کار رفته است را بازنویسی می‌کند. مانند ماده ۱۴۴ قانون مدنی در خصوص سن حداقلی مورد نیاز برای ازدواج. این مورد تغییر نمی‌کند و در ۱۸ سالگی (به جز موارد بسیار ویژه) بدون ویرایش باقی



می‌ماند، اما قانون جدید «مرد و زن» را با عبارت «ازدواج نمی‌تواند قبل از اتمام ۱۸ سالگی قرارداد شود» اصلاح می‌کند.

مجلس سنا متن حاشیه را با لغو جایگزینی برخی «پدرها» و «مادرها»، یا با اضافه کردن دوباره آن، مانند ماده ۳۴ (پایین را ببینید)، در جاهایی که عبارت «والدین» استفاده شده، ویرایش کرده است. اما در هیچ موردی عبارات «پدر» و «مادر» از قانون مدنی حذف نخواهند شد.

به‌طور مشابه، قانون کار که تا پیش از این به‌طور اختصاصی بر اساس زوج‌های دگرجنس‌گرا پایه‌گذاری شده بود را به زوج‌های همجنس گسترش می‌دهد. در نتیجه دسترسی به مرخصی زایمان و حضانت را به همراه تغییر مکان جغرافیایی و بیمه درمانی که افراد متاهل در چارچوب محل کارشان از آن‌ها بهره می‌برند، دگرگون خواهند کرد.

#### ۴. حضانت و فرزندخواندگی

متون بر اساس استاندارد این قانون ماده‌ای را نوشته شده بالای قانون مدنی پیش‌بینی کرده است که مشخص می‌کند که «ازدواج و فرزندخواندگی با استفاده از فرد ثالث، همان تاثیر، حق و اجبار شناخته شده توسط قوانین مشابه زوج‌ها یا والدین از جنس مخالف یا همجنس را به همراه دارد.» این اصل در تمام پرونده‌های قانون‌گذاری اعمال می‌شود، به «جز ملاحظات مربوط به وراثت بیولوژیکی» و از ویرایش هر ماده قانون مدنی که به پدر و مادر بر می‌گردد، امتناع می‌کند.

حق ازدواج، این حقیقت را پیش می‌کشد که حق حضانت و تربیت فرزند، با هم برای یک زوج وجود دارد. آنجایی که «پک» فقط یک والد را بعنوان «والدخوانده» به رسمیت می‌شناسد، ازدواج با خود اجازه والد شناخته شدن به هر دو زوج را دارا است. این گسترش قانون همچنین به ازدواج‌کنندگان جدید اجازه حضانت فرزند دیگری و همچنین به آن کودک اجازه داشتن دو والد را می‌دهد.

#### ۵. تاثیر بر نام خانوادگی فرزند

تکاملی در نام خانوادگی، همان‌گونه که در قانون در خصوص ازدواج تصریح شده، دو نفر همجنسی که ازدواج کرده‌اند، می‌توانند نام خانوادگی دیگری را بگیرند (یا هر دو را با هم ترکیب کنند). در آنچه به نام کودک مربوط است، قانون اصل کنونی را ویرایش خواهد کرد. تا به امروز، در موارد ناسازگار، نام پدر خودبه‌خود به کودک تعلق می‌گرفت. از این پس، اگر بر سر تعلق نام به فرزند متولد شده با هم کنار نیایند، نام یک کدام از والدین بر اساس حروف الفبا انتخاب خواهد شد.

#### ۶. قوانین مربوط به بارداری

در پایان، اگر تولید مثل با کمک پزشکی از قول‌های کمپین تبلیغاتی فرانسوا هولند بود، این قانون در خصوص ازدواج برای همه در بالای آن قرار نمی‌گیرد. مانند عبارت «والدخوانده»، این مورد نیز هدف قانون در مورد خانواده است که باید در آینده‌ی نزدیک در سال جاری بحث خواهد شد.

#### ۷. مقررات مربوط به طلاق

قانون وضع شده به‌وسیله Christiane Taubira پروسه

طلاق را ویرایش نمی‌کند، نه اینکه «طلاق برای همه» در نظر گرفته نشده باشد، بلکه ماده‌های مرتبط، به «زوج» و «همراه» بدون مشخص کردن جنسیت رجوع داده شده است. در نتیجه نیازی به بازنویسی قانون نیست.

#### ۸. حقوق بیشتر: بازنشستگی، وصیت و ارث

در ارتباط با پک، ازدواج حقوق بیشتری را به زوجین اعطا می‌کند. در موارد فوت هر یک، می‌توانند از هم ارث ببرند، حتی در غیاب وصیت‌نامه و می‌توانند مستمری بازنشستگی زوج فوت شده را دریافت کنند.

#### نتیجه‌گیری

با نگاهی به سیر تاریخی اشکال ازدواج در طول دوران زندگی بشر می‌بینیم که بعضی از آن‌ها برای ذهن امروز بشر چقدر تعجب یا تاسف‌آور است. مخالفین ازدواج همجنس‌گرایان بسیار بر مفهوم بنیان خانواده و استحکام آن اصرار می‌ورزند در صورتی که با کمی دقت به شکل ازدواج متشکل از مرد و زن در مفهوم سنتی تاریخی آن، در بعضی از انواع ازدواج چندان جایی از استحکام خانواده باقی نمی‌ماند و برخی هم که بسیار غیرانسانی هستند و آسیب‌های جدی برای اجتماع و خانواده به بار می‌آورند که این موارد در مقایسه با ازدواج دو نفر همجنس که بر ذات طبیعت خود می‌خواهند به رابطه‌ی عاطفی و انسانی خود شکل قانونی داده و مورد حمایت قانون حکومت و اجتماع قرار گیرد، چه آسیبی می‌تواند داشته باشد؟

این درحالی است که اگر به مقررات ازدواج دگرجنس‌گرایان و به معنای اکثریت در کشورهای مختلف نگاه کنیم، در می‌یابیم که این فصل از قوانین حاصل تجربه‌های سیاه و روشن گوناگونی در مورد ازدواج دگرجنس‌گرایان است که امروز موارد مختلف آن مورد حمایت جامعه و حکومت و افکار عمومی است، هرچند که در همین جا هم هنوز بسیاری از کشورها مانند ایران با توجه به تسلط نگاه مردسالارانه بر قوانین حقوق زن را نادیده گرفته و زمینه‌ساز آسیب به حقوق کودک می‌شود که خود نشان از نبود رویکردی بشردوستانه و عدالت‌خواهانه در مقایسه‌ی حقوق زن و مرد با یکدیگر است.

اکنون سوال این است آیا موارد این چنینی همچون تبعیض و نابرابری نهادینه بین افراد مختلف یک خانواده‌ی متشکل از زن و مرد موجب فروپاشی خانواده است یا دو مرد یا دو زنی همجنس‌گرا که تلاش می‌کنند اضلاع مختلف زندگی خود را در نگاه قانون و اجتماع به رسمیت برسانند؟

پاسخ برای ذهنی به دور از هر نوع تبعیض و بی‌عدالتی و با نگاه حقوق بشری سخت نیست، ولی شاه‌کلید ماجرا اینجاست که در نگاه بسیاری از کشورها و مردمان آن تا رسیدن به حقوق خود و دیگری به عنوان انسان آزاد با رعایت و احترام به حقوق یکدیگر راه زیادی است و همین موجب جنجال و مخالفت بر احقاق حق همجنس‌گرایان است. ولی نگاهی که هنگام بررسی این موارد به ازدواج همجنس‌گرایان به

تضاد می‌رسد به این دلیل است که ابتدا از نگاه به تفسیر موسع انسان و حقوق بشر دور شده است. اگر ما ابتدا در تعریف انسان بر سر گرایش او به چالش برخورداریم، دیگر هیچ راهی نمی‌ماند که تفاوت گرایش او را در سایر مفاهیم انسانی تطبیق دهیم.

همین نگاه و پوشش تبلیغاتی آن بر تفاوت هویت جنسی زن و مرد تا همین امروز حقوق زن را از او سلب می‌کند، چرا که مفهوم حقوق در ذهن این دسته خودم‌محور و حافظ منافع تفسیری خاص است که با گذشت زمان و تلاش‌های زنان و مردان مختلفی در دنیا برای تعدیل این تفسیر و تا حدی با کم‌رنگ شدن تبعیض جنسیتی در کشورهای اروپایی زمینه ساز احقاق حقوق زنان شد.

باقیمانده‌ی تحکم این نگاه که قرن‌ها مانع از رسیدن زنان به حقوق‌شان می‌شد، در رابطه با همجنس‌گرایان شدت بیشتری دارد، زیرا که زن از نظر آن‌ها شهروند درجه دو بود ولی در رابطه با همجنس‌گرایان تعصب نگاه مخالفان تا آنجا پیش می‌رود که همجنس‌گرایی را عده‌ای با مفهوم بشر در تناقض می‌بینند، چه رسد به معنی یک شهروند و همین باعث می‌شود حقوق مسلم به انسان عادی را برای او در نظر گرفته نشود. باشد که این تلاش در سراسر دنیای امروز، فاصله‌های حقوقی بشر را با یکدیگر کم کرده تا جایی که مفهوم والای حق بی‌هیچ قیدی از جنس و گرایش جنسی رنگ، نژاد، مذهب، حزب و فرقه و... بر خاطر تمام انسان‌ها نقش ببندد.



- منابع
۱. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده نوشته باقر ساروخانی
  ۲. قانون مدنی ایران
  ۳. لایحه‌ی قانونی حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱
  ۴. نکاح در حقوق مدنی ایران نوشته ناصر کاتوزیان
  ۵. قانون مدنی فرانسه
  ۶. اصلاحیه‌ی لایحه‌ی قانونی ازدواج در فرانسه در وبسایت رسمی پارلمان این کشور با ترجمه‌ی فارسی از «ژوبین رها»

Projet de loi ouvrant le mariage aux couples de personnes de même sexe  
ETUDE D'IMPACT

لینک:

<http://www.assemblee-nationale.fr/14/projets/pl-0344ei.asp>

۷. مقایسه‌ی قانون قدیم با لایحه‌ی قانونی جدید ازدواج در وبسایت رسمی قوه‌ی قضاییه و دادگستری فرانسه

Ministère de la Justice  
Loi ouvrant le mariage aux couples de personnes de même sexe

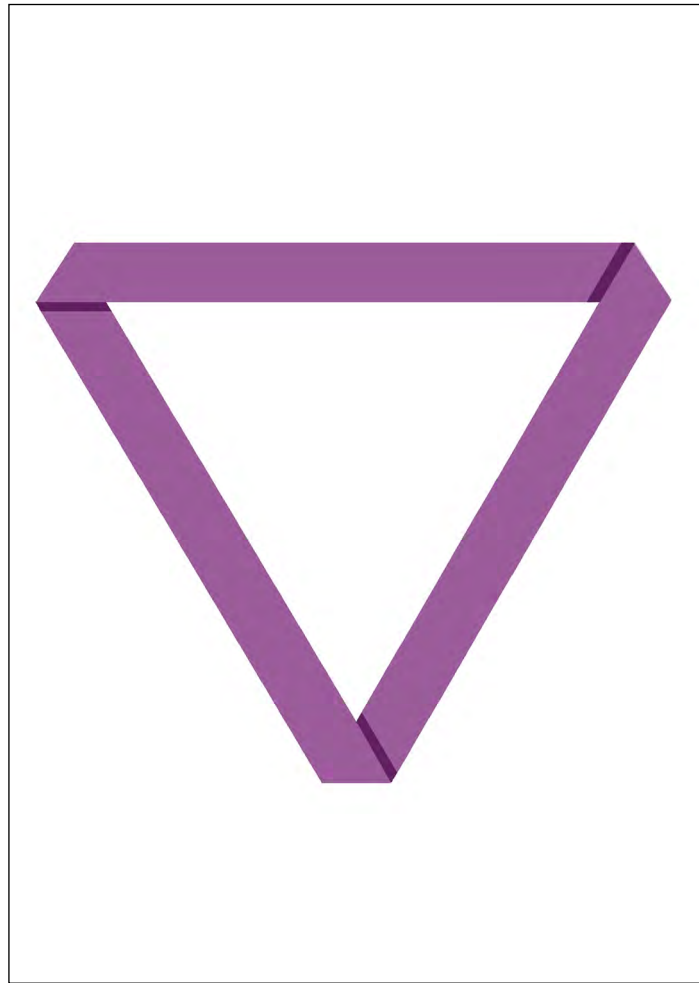
لینک:

<http://www.justice.gouv.fr/la-garde-des-sceaux10016/-loi-ouvrant-le-mariage-aux-couples-de-personnes-de-meme-sexe25377-.html>

۸. ترجمه‌ی فارسی روزنامه‌ی ایندپندنت Independent در مورد ازدواج‌های اجباری در روزنامه‌ی شرق مهر ۱۳۹۰



بودند، رنگ آزادی را ندیدند، زندانیان همجنسگرا به دلیل پاراگراف ۱۷۵ قانون آلمان غربی تا سال ۱۹۶۹ همچنان در زندان باقی ماندند، این مردان بیگناه‌هایی دیگر زندانیان که در درد و رنج هم شریک بودند و حتی مورد آزار و اذیت همین زندانیان قرار می‌گرفتند را با چشم خود دیدند اما مجبور شدند بیست و چهار سال دیگر، سیاهی زندان را تحمل کنند.



در سال ۱۹۷۰ مثلث صورتی وارونه در جنبش‌های آزادی‌خواهان دگرباشان مورد استفاده قرار گرفت، هنگامی که مردم به‌ویژه چهره‌های سیاسی، از جمله قانونگذاران با چنین نمادی مواجه شدند، به آن‌ها گوشزد می‌شد که سال‌ها پیش نازی‌ها نیز همجنسگرایان را سرکوب کرده و تحت پیگرد و مجازات قرار می‌دادند و حال آن‌ها نیز به روشی دیگر، پیرو همان عقاید نازی‌ها درباره همجنسگرایی هستند.

در هر حال مثلث صورتی وارونه با ظلم و ستم وارده به دگرباشان و در عین حال پایداری و مبارزه سرسختانه این جامعه رنگین، گره خورد است و هر بار با دیدن آن یادآوری می‌کند که نباید هرگز اجازه دهیم هلوکاستی دیگر این بار به شکل متفاوت برای جامعه دگرباش رخ دهد.

### مثلث وارونه صورتی

مثلث صورتی وارونه شناخته‌شده‌ترین نماد جامعه دگرباشان می‌باشد. این نماد بدون کوچک‌ترین تغییری از بازداشتگاه‌های اسرا و زندانیان اردوگاه‌های کار اجباری تحت تسلط نازی‌ها به میان دگرباشان راه یافته است.

با به میان آمدن نام اردوگاه‌های کار اجباری، نازی‌ها اغلب مردم به دلیلی روشن به یاد یهودیان و یهود ستیزی نازی‌ها و هلوکاست می‌افتند اما حقیقتی که همیشه کم‌رنگ باقی مانده است و یا به عمد در تاریخ نادیده گرفته شده است، تعداد بسیار زیاد زندانیان همجنسگرا در همان اردوگاه‌ها و زیر ظلم نازی‌ها بوده است.

شروع ماجرای مثلث صورتی برمی‌گردد به پیش از جنگ جهانی دوم و پاراگراف ۱۷۵ قانون آلمان که در آن هرگونه روابط همجنسگرایانه ممنوع و قابل مجازات اعلام شده بود. در سال ۱۹۳۵ میلادی در دوران تسلط هیتلر این قانون توسعه پیدا کرد و بوسیدن همجنسگرایان، درآغوش کشیدن و حتی باورهای همجنسخواهانه را نیز شامل خود کرده بود.

تخمین زده می‌شود حدود ۲۵ هزار نفر بین سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹ صرفاً بر اساس این قانون به حبس در این اردوگاه‌ها محکوم شدند. این نفرات ابتدا به زندان و سپس به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند. حکم آن‌ها معمولاً توأم با عقیم‌سازی به روش‌های گوناگون بود. هیتلر در سال ۱۹۴۲ مجازات همجنسگرایی را به مرگ افزایش داد. زندانیان در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها با توجه به نوع جنایات خود علائم مختلفی داشتند. زندانی‌ها با مثلث‌ها رنگی وارونه، جرم‌شان را به بقیه نشان می‌دادند، به طور نمونه خلافکاران مدنی با مثلث سبز وارونه، زندانیان سیاسی با مثلث قرمز وارونه و یهودیان با دو مثلث زرد درهم که بیشتر شبیه ستاره داوود بود (بارزترین نماد یهودیت)، زندانیان مرد همجنسگرا با مثلث صورتی وارونه و یهودیان همجنسگرا به عنوان پایین‌ترین قشر زندانیان با مثلث درهم زرد و صورتی شناسایی می‌شدند.

این نشانه‌گذاری‌ها سلسله‌مراتبی را در میان زندانیان به وجود آورده بود که بر اساس گزارش‌ها، زندانیان با نشان مثلث صورتی، متحمل بیشترین حجم کار اجباری، آزار و اذیت‌های مداوم و ضرب و شتم از سوی زندانبانان و همچنین از طرف دیگر زندانیان می‌شدند.

اگرچه زندانیان همجنسگرا مانند زندانیان یهودی، دسته‌جمعی به سوی کوره‌های آدم‌سوزی برده نشدند اما تعداد بسیار زیادی از اعدام‌های غیریهودی زندانیان را همجنسگرایان تشکیل می‌دادند.

این تراژدی وحشت‌بار به همین جا ختم نمی‌شود بلکه اوج رنج آن، زمانی است که هیتلر نازی از پای در آمد و زندانیان بی‌شماری از جمله یهودیان، زندانیان سیاسی و حتی به دلایل مبهم قاتلان، متجاوزان و... از زندان آزاد شدند اما زندانیان همجنسگرا که بیشترین آزار را دیده



نمادهای همجنس‌گرایان - قسمت سوم - مثلث‌ها

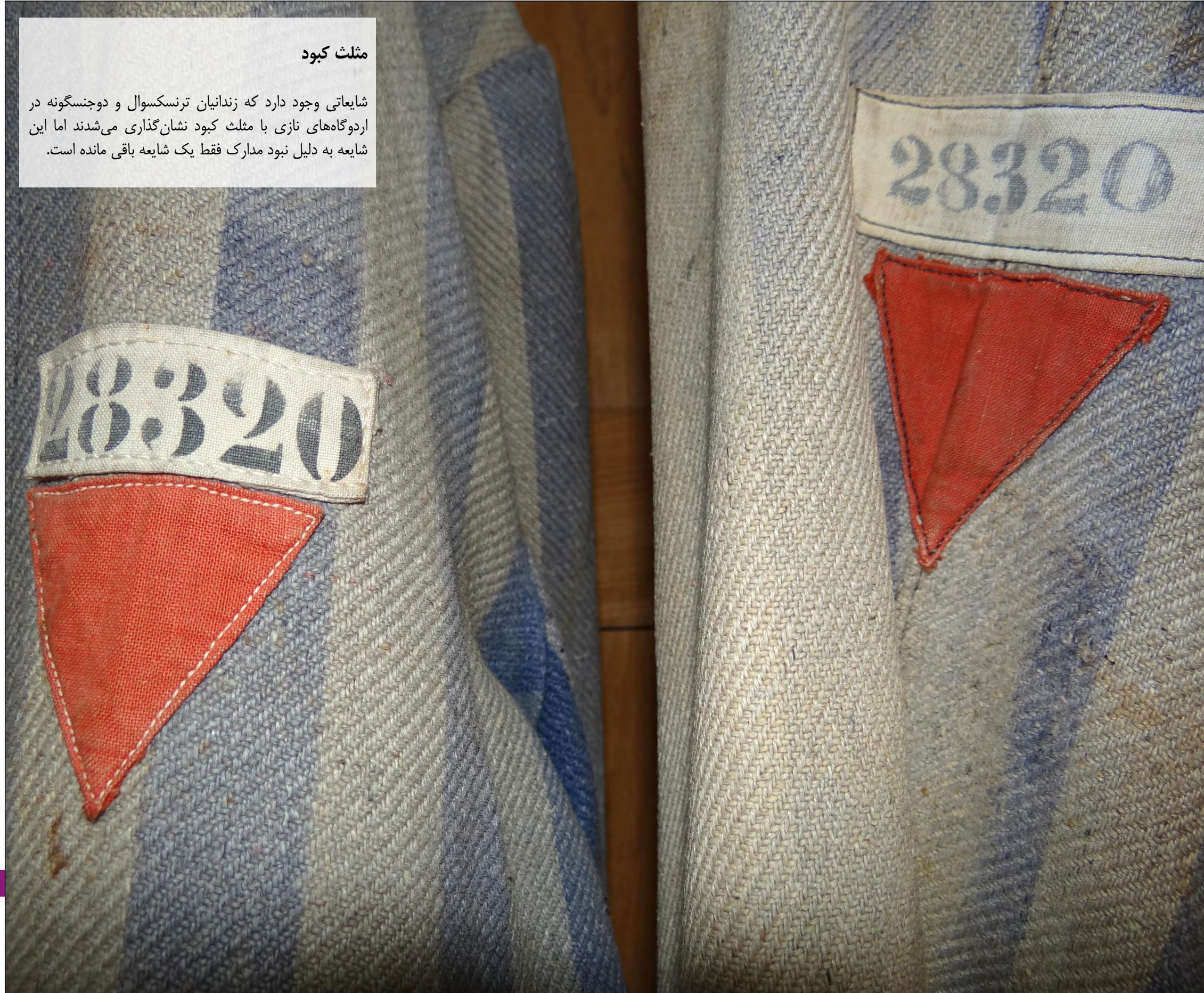
نوشته رسول معین

Rasoolmoien@gmail.com



## مثلث کبود

شایعاتی وجود دارد که زندانیان ترنسکسوال و دوجنسگونه در اردوگاه‌های نازی با مثلث کبود نشان‌گذاری می‌شدند اما این شایعه به دلیل نبود مدارک فقط یک شایعه باقی مانده است.



## مثلث سیاه

مثلث صورتی به انحصار برای نشان‌گذاری زندانیان مرد همجنسگرا به کار گرفته می‌شد، پاراگراف ۱۷۵ متوجه زنان همجنسگرا نبود اما زنان به خاطر رفتارهای ضداجتماعی نازی‌ها که هر چیزی را از جمله فمینیسم، همجنسگرایی، فحشا و ... را شامل می‌شد، بازداشت می‌شدند. در حقیقت هر زنی که با تصویر ایده‌آل نازی همچون: پخت و پز، نظافت کردن، بزرگ کردن کودکان، تحت امر بودن و... همخوانی نداشت، بازداشت می‌شد.

این زنان با مثلث مشکی وارونه نشانه‌گذاری می‌شدند که می‌توان گفت همان مثلث صورتی تغییر یافته برای زنان لزبین محسوب می‌شد. درنهایت زنان همجنسگرا و فمینیست، یک رابطه خواهرانه را تحت نشان مثلث سیاه آغاز کردند.





### خودت می‌شناسی؟

بله همینطور است. نوشتن در ما که می‌نویسیم و خلق می‌کنیم، چیزی است که از خیلی عناصر جزئی و کلی تاثیر می‌پذیرد؛ از عادات روزانه گرفته تا شنیده‌ها و خوانده‌ها و دیده‌ها... از تنهایی خود و از تنهایی دیگران. از شوق یا تهدید یا احساس ناامنی. از محیط و شرایط و جغرافیای زندگی. از نسبت تو با آدم‌ها... و از خیلی چیزهای بزرگ یا خیلی چیزهای کوچک دیگر. نوشتن در ما از همه‌ی این‌ها تاثیر می‌پذیرد، چه رسد به گرایش جنسی که خود از شاکله‌های هویت است و اصالت دارد و تو می‌دانی که تا حد زیادی گرایش جنسی — به ویژه در ایران — می‌تواند همه‌ی مناسبات تو را زیر و زبر کند. نسبت افراد را با تو تعیین کند. تو را بیگانه یا خودی کند. اما باید تعادلی وجود داشته باشد. متعادل بودن مادامی که کار دشواری است، مهم هم هست. منظورم این است که در ذهن من یک حالتی وجود دارد که خوشبختانه تعادل را برابرم ممکن و آسان می‌کنند. یعنی بی‌شک در مختصات روانی منی که تولید می‌کنم و دریچه‌ای که از آن، این دنیای گسیخته و دیوانه را می‌بینم، گرایش من قابل بررسی و شناخت است، چون متنم مختصاتی دارد که حتی وقتی از همجنسگرایی نمی‌نویسم، در آن، تو با تالیفی روبه‌رو هستی که تالیف یک همجنسگراست. تعادل در همین‌جاست که به کار می‌آید. مادامی که در متن من می‌شود حالات روانی و نشانه‌های همجنسخواهانه را پیدا کرد، نباید اینطور باشد که همه‌ی هستی منی که می‌نویسم از همجنسگرایی‌ام اشباع شده باشد. من خوشحالم که همجنسگرا هستم. فکر می‌کنم همجنسگرا بودنم به نوشتن و خلق دنیاهایی که می‌سازم، خدمت ویژه می‌کند. دست کم برای من همینطور بوده. احساس می‌کنم خیلی چیزهای ریز و درشت در روان من، به سبب جهان بینی‌ام — که در معرض عشق به همجنس‌هایم شکل بسته — منوط و وابسته به هویت جنسی من هستند. اما خب، وقت‌هایی هم از کنار روحیه و روان همجنس‌خواهم می‌گذرم — بی آن‌که نادیده‌اش بگیرم — تا باقی متونم را با موضوعیت‌ها و محتواهای دیگر هم، تولید کنم تا تعادل برقرار شود و البته این خود به خودی اتفاق می‌افتد و پیش می‌رود.

**سوال: پس می‌شود گفت پیام فیلی به یک تعادل در موضوع همجنسگرایی در کنار ادبیات رسیده است. حالا نظرت درباره کتاب‌های تاکنون منتشر شده در ادبیات همجنسگرایی ایران چیست، کتاب‌هایی که اغلب در اینترنت منتشر می‌شوند و به‌دست خواننده می‌رسند. این ادبیات را چگونه می‌بینی؟ نقاط قوت و ضعف‌هایش در چیست؟**

راستش من تقریباً این ادبیات را نمی‌بینم. شاید به این دلیل که صاحبان این ادبیات معمولاً خودشان را پنهان می‌کنند. من نقدی به این ندارم اما به هر حال این پنهان بودن باعث می‌شود که خود به خود کار تو هم گم شود و به چشم نیاید. نویسنده بودن فقط نوشتن نیست. تو باید توان معرفی و شناساندن خودت را داشته باشی. باید بتوانی با

مقدمه: نخستین مجموعه شعر پیام فیلی در سال ۱۳۸۴ با عنوان «سکوی آفتاب» به چاپ رسید و ده مجموعه شعر دیگر او با عناوین: هندسه‌ی عریان — منصور؛ چوبه‌ها و بدعت‌ها — جهان قلمرو تنهایی — ترانه‌های انسانی — جنگ به روایت من — شاه بابا — حسنگ — چشم‌های تو آفتاب را به من یاد داد — مودیلیانی و به سرزمین رسولان — آماده‌ی انتشار هستند. هیچ‌یک از این آثار در ایران مجوز چاپ و نشر دریافت نکرده‌اند. او همجنسگرا است و در ایران زندگی می‌کند. در سال ۲۰۰۶ اولین رمان پیام فیلی با عنوان «برج‌ها و برکه‌ها» در نشر الکترونیکی در آمریکا منتشر شد. سپس مجموعه داستان کوتاه «برهوت ارغوان و تکلم آب‌ها» را نوشت. رمان «من سبز می‌شوم، میوه می‌دهم؛ انجیر» در پاییز ۱۳۸۹ توسط نشر گردون در برلین چاپ و منتشر شد. اکنون نشر گردون «پسر چندم سال‌های ابری» را در بهار ۲۰۱۳ منتشر کرده است. آخرین اثر منتشر شده توسط فیلی، دفتر شعر «منظومه دشت سفید» است که انتشارات نوگام آن را عرضه کرده است.

**سوال: برای خود من نگران کننده است انسانی همجنسگرا در ایران با نام خود فعال باشد. ولی تو در مصاحبه اخیرت با «شهرگان» گفتی باید جسورتر باشیم و چیزی را پنهان نکنیم. چگونه توانستی از این وحشت بگریزی، وحشت جامعه و بقیه وحشت‌هایی که همراه است با زندگی یک همجنسگرا و با هویت خود فعال ادبی باشی؟**

من از این وحشت نگریخته‌ام. دارم در آن زندگی می‌کنم. خو کرده‌ام با آن. و راستش برای خودم هم نگران کننده است. یعنی نگران امنیت و آرامش خودم و نزدیکانم هستم اما بالاخره باید یکی این کار را می‌کرد. باید یکی با همه‌ی وجوه هویتش به میدان بیاید و بگوید شمایی که فویبا دارید و زندگی‌های ترسیده و غم‌انگیز دارید، شما باید خودتان را پنهان کنید. اینجا کشور من است. خانه‌ی من است. من باید بتوانم در خانه‌ام با خود واقعی‌ام زندگی کنم. من اجازه نمی‌دهم اوباش هرجایی مرا در خفقان زنده به گور کنند. یعنی مادامی که در سرزمین مادری‌ام هستم، کسی حق ندارد هستی مرا تهدید کند که البته همین کار را می‌کنند. اما من اینجا پا سفت کرده‌ام که بگویم هستم و هستی‌ام سزاوار تحسین و احترام است. من رانده نمی‌شوم. عقب نمی‌نشینم تنها به این سبب که در یک اقلیت جنسی و فکری قرار دارم. بهتر است ترس‌های چاقوکش بدانند که چه بخواهند یا نخواهند باید طبیعت مرا بپذیرند، چون چاره‌ای به غیر از این برایشان نمانده است. من با همین افکار و ایده‌ها وحشتم را اهلی کرده‌ام. البته نه اینکه گمان کنی از چیزی نمی‌ترسم. من برعکس چیزی که به آن شهرهام، یعنی شهامت، خیلی هم نگران و وحشت زده‌ام اما آمده‌ام که کار را یکسره کنم؛ در حد صدایم که بلند است و چنته‌ام هم که خالی نیست.

**سوال: چقدر پیام تو قائل هستی — از دیدگاه فردی خودت — به تاثیر هویت و گرایش جنسی بر سبک و محتوا و لحن نگارش؟ تو آثار خودت را تاثیر گرفته از هویت و گرایش**



## منظومه‌ی دشت سفید

۰۰

پیام فیلی

زندگی خیال‌ها در گفت‌وگو با پیام فیلی  
مصاحبه از رامتین شهرزاد



رسانه‌ها رابطه‌ی سالم و مثمر ثمر برقرار کنی. باید حضور داشته باشی. در غیاب تو هیچ اتفاق بزرگی نمی‌افتد. هیچ کس نوشته‌های انسان نامرئی را نمی‌خواند / نمی‌بیند. چیزی که می‌ماند یک دنیا تاسف و غم است برای من. دلم از بیداد این جمهوری بی همه چیز گرفته؛ از اینکه به میلیون‌ها شهروند ایرانی «زندگی مخفیانه» را تحمیل کرده. از اینکه آدم‌ها در این کشور می‌ترسند با اسم و چهره‌ی واقعی خودشان زندگی کنند و حق دارند. این رژیم فاشیست آدمخوار هم مثل همه‌ی هم‌تایان نکبت خودش، یک روزی گور به گور خواهد شد... اما این اسم‌ها... این آدم‌ها... این زندگی‌ها...

**سوال: پیام تو ضربه خورده سانسور هستی. کتاب‌های نتوانسته‌اند در ایران منتشر شوند. تلاش‌های برای انتشار کتاب در ایران را باز می‌گویی؟**

حُب این چیز تازه‌ای نیست تا بخواهیم از ش حرف بزیم. هر هفته ده‌ها ناشر، ده‌ها کتاب را به مولفان پس می‌دهند چون مجوزی در کار نیست. اوضاع سانسور مشخص و واضح جلوی چشم همه‌ی ما است. واقعاً فکر نمی‌کنم تجربه‌ی خاصی داشته باشم در این مورد که بخواهم بازگو کنم. مثل صدها و هزاران شاعر و نویسنده‌ی دیگر، امکان نشر آثارم را در کشورم از من دزدیده‌اند و اسم مرا خط زده‌اند و حُب، من هم نیامده‌ام تا نویسنده‌ی ملی باشم... پس سانسور در ایران مرا متوقف نکرده و دارم از کانال‌های دیگر کارهایی مهم‌تر از سپردن کتاب‌هایم به ممیزی ارشاد می‌کنم. همین.

**سوال: سیاست هم بر آثار تو تأثیری آشکار گذاشته است. «منظومه حسنگ» مثال آشکارش و تقدیم‌نامه «دشت سپید» مثال دیگر آن. چگونه توانسته‌ای سیاست در ادبیات باشد اما نوشته‌های سیاسی نشود و ادبی باقی بماند؟**

چون آنچه که تو در «حسنگ» در «پسر چندم...» و در تقدیم‌نامه‌ی «دشت سفید» می‌خوانی، مسائل سیاسی نیستند. بلکه مسائل کاملاً فردی هستند. این کشور لعنتی با دستگاه فاسد حکومت‌اش و با مردمی که تحمل هم دیگر را ندارند و بی‌وقفه بی‌رحمی و ناسازگاری را بین هم دست به دست می‌کنند، در نهایت زندگی‌های جدا مانده و تنهای ما را هدف قرار می‌دهد. موضوع سیاست نیست. یا اگر هست، سیاستی است که وقیحانه و غیرحرفه‌ای است و به خصوصی‌ترین حریم اقلیت‌های جنسی و عقیدتی و دینی حمله می‌کند و به تفتیش و واکاوی در حریمی که قرار بوده «حریم شخصی» تو باشد — و نیست — می‌پردازد. این اتفاق که می‌افتد، دیگر نمی‌شود استدلال کرد که من وقتی در «منظومه‌ی حسنگ» از خفقان و خشونت و ارباب حرف می‌زنم، پس این واگوبه و حرف زدن، سیاسی است و منظومه را نمی‌شود به این اعتبار، منظومه‌ای با بارویکرد سیاسی دانست. در ایران سیاست تا تختخواب تو کشیده شده و اگر تو از این مسئله ابراز تنفر کنی یا به آن اعتراض کنی، به نظرم این یک کنش سیاسی به حساب نمی‌آید. وقتی بوسیدن معشوقات جرم باشد و جزا داشته باشد و اگر تو

به این اعتراض کنی، این «اعتراض» تو را نمی‌شود گفت که مشخصاً «فعالیت سیاسی» است. کار سیاسی، شأن و شیوه‌ی دیگری دارد. من فقط سعی می‌کنم از معشوقم و از زندگی‌ام مراقبت کنم. می‌دانم که چندان موفق هم نبوده‌ام. من دارم از تجاوز به حریم امن! خانه‌ام حرف می‌زنم. من فعال سیاسی یا شاعر و نویسنده‌ی سیاسی نیستم. دارم از حریم خصوصی‌ام دفاع می‌کنم. دارم اعتراض می‌کنم که چرا حاکمیت ولایت فقیه تا توی تختخواب من می‌آید و تفتیش می‌کند.

**سوال: وقتی به شعرهای نگاه می‌کنم. ساده بیان می‌شوند ولی لبریز از سوال‌ها، احساس‌ها و وجود درونی تو است. وقتی به داستان‌های می‌رسم، وهم‌گونه هستند. انگار خواننده را به خواب‌ها و هذیان‌های راوی دعوت می‌کنی. چرا؟ این تأثیر گسترده سورنالیسم از کجا منشأ می‌گیرد و تبدیل می‌شود به نشانه‌ای انکارناپذیر در دو رمان اخیر تو؟**

از اینجا نشئت می‌گیرد که من می‌خواهم از این واقعیت کربیه و وحشیانه‌ای که در اطرافم جریان دارد و زندگی‌ام را محاصره کرده،

بگریزم. پس سعی می‌کنم جهان دیگری کاملاً متفاوت با جهانی که در آن به سر می‌برم، بسازم. من سورئال را انتخاب نکرده‌ام؛ به آن گریخته‌ام و پناه برده‌ام. اما می‌دانی؟ گرچه در زمانی که در داستان‌هایم سپری می‌شود، احساس آرامش و رضایت می‌کنم اما باز هم مصون نیستم. هر لحظه واقعیت بیرون از خانه می‌تواند به من حمله‌ور شود و جهانی را که از ورای اوهام و تخیل خود ساخته‌ام، ویران کند. متأسفانه باید پذیرفت که امنیتی در کار نیست. حتی اگر تو در وهم و رویا به سر ببری، باز چیزهایی وجود دارند تا تو را تهدید کنند. گرچه در داستان‌هایم گرته‌هایی از جهان واقعی هم موجود است — مثل جنگ — اما باز تو این بخت را داری که در این «جهان خودساخته»، مرزهای توحش و خشونت را، دست کم به شکلی که «می‌خواهی» ترسیم کنی؛ تا جایی که می‌خواهی ادامه بدهی. نگذاری از مرز جنون بگذرند این مرزهای خیالی. نگذاری تو را احاطه کنند. نگذاری واقعی باشند.

**سوال: وقتی بخواهیم به الهام‌های ادبی تو نگاه کنیم، به چه می‌رسیم؟ سبک نگارش تو ریشه‌هایش از دید خودت به کجا می‌رسد؟**



فکر می‌کنم ملهم از ادبیات غرب کارهایی کرده‌ام یا مثلاً بعد از نشر «من سبز می‌شوم...» خیلی‌ها بهم گفتند که متنم ملهم از متن عهد عتیق است. اما خودم در ذهن خودم می‌دانم که چه چیزهایی تحریکم می‌کنند و بر نوشتن‌ام تأثیر می‌گذارند. یکی سرزمین اسرائیل و عقبه‌ی فرهنگی آن مردم و اتفاقاتی که در تاریخ برای‌شان افتاده. یکی تاریخ مصر باستان، یکی زبان «شعر»‌های خودم که ملهم از آن‌ها «داستان» می‌نویسم... دیگر موسیقی و بخش‌هایی از سینمای جهان که دوست‌شان دارم... خیلی همه‌ی این‌ها روی من تأثیر می‌گذارند. و بیش از همه روابطم... عشق‌ها و شوری که از دست داده‌ام. معشوقم و کسانی که دوست‌شان دارم و حتی به نوعی زندگی خودم و موضعی که نسبت به آن دارم برایم الهام‌بخش است. حتی اوهام؛ بیماری‌هایم. شیوه‌هایم برای برخورد با هستی و برائت از آن. این‌ها و خیلی چیزهای دیگر همه مهم هستند برایم و انگیزه و وجد نوشتن پدید می‌آوردند.

**سوال: آماده‌سازی اثر کاری است مجزا. در آماده‌سازی متن آثار، چقدر دست ویراستار را باز می‌گذاری؟ اصلاً قائل به فعالیت ویرایشی بر نوشته‌هایت هستی؟**

من اصلاً ویراستار را دخالت نمی‌دهم در کارم. همه را خودم ویرایش می‌کنم و متن نهایی را به ناشر می‌سپرم. گاهی هم در مورد کارهایی که نهایی کرده‌ام مثلاً ناشری ایده‌های ویراستاری می‌دهد که من نمی‌پذیرم و می‌خواهم متنم با ادیت خودم چاپ و منتشر شود.

**سوال: تو به نسبت دیگر نویسندگان ایرانی، حضوری گسترده‌تر در رسانه‌ها، مخصوصاً رسانه‌های خارج از ایران داشته‌ای. برایم جالب است بدانم نقش این حضور را در معرفی آثارت چگونه دیده‌ای؟**

خب مثبت بوده. به هر حال کاری که من تولید می‌کنم در کشورم در محاق توقیف و تهدید است. همین است که رسانه‌های خارج از کشور تا حدودی این خلاء را پر می‌کنند نکته‌ی خوبی است برای آثارم.

**سوال: در آینده‌ای نزدیک منتظر انتشار چه کتاب‌هایی از تو باشیم؟ پروژه‌های جدیدت چه هستند؟**

منتظر زمانی متفاوت از دیگر کارهایم باشید؛ «ملاقات با آیت‌الله». یک چیز تحفه‌ای شده و در یک ورطه‌ی دیگر هم خودم را وارد کرده‌ام و محک می‌زنم بینم در این ژانر چطور پیش می‌روم. برای خودم جالب و عجیب است. تا حالا داستانی به این شیوه ننوشته‌ام. فکر می‌کنم خوب از کار در بیاد... امیدوارم. تا حالا که راضی‌ام و خیلی دوستش دارم.





سیاه جدید: نگاهی به سریال Orange is the New Black  
۳۶ نوشته احسان





را جلب کند. تیلور شیلینگ عملکرد خوبی در ایفای نقش پایپر چپمن داشته است، زنی باهوش با توانایی بالا در مخفی کردن رازهایش از کسانی که دوستشان دارد. زندان با وجود این همه زندانی‌های جورواجور و از همه سن و شخصیت جذابیت خیلی زیادی دارد، اما در نقطه‌ی مقابل هنگامی است که داستان به سمت دوستان و خانواده‌ی پایپر می‌رود. داستان در اینجا از ریتم می‌افتد و از علاقه‌ی مخاطب برای پیگیری ماجرا می‌کاهد. اما دلیل اصلی این رفت و آمدها بین زندان و خانه‌ی پایپر این است که پرداخت بهتری داشته باشد به مثلث عشقی‌ای که لاجرم بعد از ملاقات با شریک سابقش الکس در زندان بین او و پایپر و نامزدش (جیسون بیگز) به وجود می‌آید. پایپر بر سر دو راهی می‌ماند که زندگی دگرجنسگرایانه‌ی جدیدش را برگزیند، یا به واقعیت وجودش که یک همجنسگراست بازگردد.

تمایلات جنسی در مرکزیت «نارنجی رنگ روزه» قرار دارد. در این سریال کنش جنسی نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کند. می‌تواند باعث تمدد اعصاب و آسودگی گردد، به عنوان پول رایج در زندان از آن استفاده کرد، در جایگاه واقعیش یعنی نمایانگر عشق جلوه کند، یا حتی از آن به عنوان شکنجه و توسط مردان نگهبان استفاده شود. جری استال فیلمنامه‌نویس فیلم «شب دائمی» که استانداردهای جدیدی را برای فیلم‌های ژانر اعتیاد به مواد مخدر ایجاد کرد می‌گوید: دو چیزی که در آمریکا همیشه نادیده گرفته می‌شود مواد مخدر و سکس است. اگر به اندازه‌ی کافی از این جامعه لایه‌برداری کنید، اکثر داستان‌هایی که در آن روایت می‌شوند مربوط به سکس و مواد مخدر هستند. استال اشاره به بنیانگذاران آمریکا می‌کند که به پرورش خشکاش مبادرت می‌ورزیدند، طبق گزارشات جدید دکتر مکس جکوبسون در کاخ سفید برای جان اف کندی دوزهای آفتمین تجویز می‌کرده است. همچنین در یک دوره‌ی زمانی در این کشور هروئین قانونی بوده است، اما اسپیرین غیرقانونی.

کرم می‌گوید که روزهایش در زندان را با پناه بردن به کتاب و دویدن در پیست زندان سپری کرده است. او می‌گوید طنز و شوخی حیاتی‌ترین ابزار نجات در چنین شرایطی است. چیزهایی احماقانه مانند گیر کردن روی پشت بام و تلاش نگهبانان برای پایین آوردن آنها.

همچنین «نارنجی...» در قبال نشان دادن جو پویا و پرتحرک کاملاً زنانه و منحصر به فرد سریال بسیار عالی عمل کرده است. جو حاکم بر سریال مانند خرده‌فرهنگ‌های مادرسالارانه می‌ماند. در این سریال بیشتر از هر سریال دیگری که تا به حال دیده باشید لایه‌هایی با انواع و اقسام گونه‌های رفتاری وجود دارد.



در راستای معرفی‌هایی که از اقتباس‌های ادبی داشتیم، این بار سریال موفق و محبوبی را معرفی خواهیم کرد که این روزها حسابی نقل محافل شده است. «نارنجی رنگ روزه» آخرین سریال ساخته شده توسط نتفلیکس است که به سرعت توانست خودش را به‌عنوان رقیبی جدی برای سریال‌های شبکه‌های کابلی مطرح کند و سازندگان آن قدر به آن اطمینان داشتند که پیش از شروع پخش برای فصل دوم نیز تمدید شد. این سریال جذاب و بانمک به خوبی استانداردهای سنتی سریال‌های کابلی بزرگسال را رعایت کرده است و آن را می‌توان وامدار مادر این نوع سریال‌ها، بوری هیلز و همچنین دو سریال متاخرتر «OZ» و «The L World» دانست. البته شباهت‌های زیادی نیز به سریال «Gossip Girl» دارد. جنجالی کوهان سازنده‌ی سریال است، او را به خاطر ساخت سریال «Weeds» در شوتایم می‌شناسیم و این سریال را از روی کتابی با همین نام از پایپر کرم درست کرده است. کتاب شرح خاطرات پایپر به عنوان یک زن بلوند است که محکومیت پانزده ماهه‌ی خود را در زندان دنبری می‌گذراند. او در اوایل بیست سالگیش دوست دختر زنی «بی‌نهایت خوش‌هیكل و جذاب» بوده است که یک قاچاقچی بین‌المللی مواد مخدر از آب در می‌آید. ده سال بعد، وقتی که سر و کله‌ی پلیس‌ها پیدا می‌شود، کرم با مردی نامزد کرده است و زندگی قانونمندی را به عنوان یک شهروند موفق آمریکایی می‌گذراند. اما اکنون نامزدش باید ۱۵ ماه منتظر او بماند و یا فکر دیگری کند. در سریال نیز مانند کتاب مشخص است که او چقدر در این زندان در اقلیت محسوب می‌شود. زنی سفید پوست و بور. وقتی پایپر از راه می‌رسد، سیاه‌پوست‌ها چشم غره می‌روند و سفیدپوست‌ها لبخند می‌زنند. همبندهایی که آنها نیز به نوبه‌ی خود داستان به زندان افتادن و زندگی پیش از زندانشان می‌تواند خوراک خوبی باشد برای روایت داستان‌های جانبی. آشپزی روس و مقتدر (کیت مولگروی بی‌نظیر)، یک هائیتیایی پا به سن گذاشته که از قدیمی‌های بند محسوب می‌شود، یک ترنسکشوال آرایشگر که قبلاً آتش‌نشان بوده و به تازگی در حال تغییر جنسیت MyF است، چشم باباقوری (Crazy Eyes) با بازی کم‌دین لیزین فوق‌العاده، لیا دلاریا) که عاشق دل‌خسته‌ی پایپر شده است و برایش مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کند، یک راهبه، یک دختر لیبین که پاتوقش دستشویی و سکس است، یک معلم یوگای چپگرا و این ملغمه با شریک سابقش الکس تکمیل می‌شود. البته مسئولان زندان را نیز نباید از قلم انداخت. رئیس زندان مردی همجنسگراهراس است که بدون اطلاع از سابقه‌ی جنسی پایپر سعی دارد تا او را بازیچه‌ی خود کند و دائماً به او توصیه‌هایی مبنی بر منع همجنسگرایی می‌کند و کسانی را که به این اقدام مبادرت می‌ورزند را از بدترین انواع زندانیان می‌داند. همچنین نگهبان نفرت‌انگیزی که مداوماً برای رابطه با زندانیان نقشه می‌چیند و نگهبان جوان دیگری که یکی از زندانیان تازه‌وارد که مادرش نیز در همان بند است برای او نقشه می‌چیند تا بتواند از این طریق حمایتش



کیت  
سرباز

صحنه‌ی اول

اتاق در هتلی بسیار گران در لیدز<sup>۳</sup> انگلستان – اتاق گران قیمت و لوکس است و مشابه‌ای از آن می‌تواند در هر کجای دنیا موجود باشد. تخت دو نفره‌ی بزرگی در اتاق است.

مینی‌بار و یک بطری شامپاین شناور در یخ.

یک تلفن.

یک دسته‌ی بزرگ گل.

دو در – یکی در مرکز صحنه منتهی به راهرو، دیگری منتهی به سرویس بهداشتی.

ورود دو نفر – ایان و کیت.

ایان ۴۵ ساله است، او در ولش<sup>۴</sup> متولد شده است، هرچند بیشتر طول عمر خود را در لیدز گذرانده است و لهجه‌ی همین شهر را دارد.

کیت ۲۱ ساله است، یک جنوبی<sup>۵</sup> از انتهای طبقه‌ی متوسط جامعه، با لهجه‌ی جنوب شهر لندن<sup>۶</sup>، او در هنگام استرس، لکنت زبان پیدا می‌کند.

آن‌ها به اتاق وارد می‌شوند.

کیت مبهوت سبک و شیک‌ی اتاق، دم در خیره باقی می‌ماند.

ایان داخل می‌شود، کپه‌ای کوچک از چند روزنامه را روی تخت رها می‌کند، مستقیم سراغ مینی‌بار در گوشه‌ی اتاق می‌رود و برای خودش یک لیوان از جین<sup>۷</sup> پر می‌کند.

یک لحظه جلوی پنجره می‌ایستد و خیابان را می‌نگرد، بعد برمی‌گردد و اتاق را برانداز می‌کند.

ایان: توی جاهای خیلی کوفتی بهتر از این ریدم.

یک قلپ جین می‌نوشد.

بوی گند گرفتم.

تو حمام نمی‌خواهی؟

کیت مخالف سر تکان می‌دهد.

ایان به سرویس بهداشتی می‌رود و صدای آب را می‌شنویم. وقتی بر می‌گردد، فقط یک حوله دور کمر بسته و یک کلت به دست گرفته است. مطمئن می‌شود که اسلحه، فشنگ داشته باشد و بعد آن را زیر بالشت پنهان می‌کند.

ایان: انعام آن مرتیکه‌ی عرب<sup>۸</sup> را وقتی ساندویچ آورد، بهش بده.

ایان پنجاه پنس روی تخت می‌گذارد و به حمام می‌رود.

کیت وارد اتاق می‌شود. ساکاش را زمین می‌گذارد، سریع بالای تخت می‌رود و بر آن بالا و پایین می‌پرد. بعد دور اتاق قدم می‌زند و داخل تک به تک کسوه‌های کمد را نگاه می‌کند و همه‌چیز را لمس می‌کند.

گل‌ها را بو می‌کند و لبخند می‌زند.

توضیح: متنی که می‌خوانید، بخشی از پرده نخست نمایشنامه «ترکیده» نوشته سارا کین است. این کتاب، جلد دوم مجموعه آثار نمایشی سارا کین است که توسط رامتین شهرزاد ترجمه شده است و انتشارات گیلگمیشان، این جلد را در ماه گذشته منتشر ساخت. متن کامل کتاب را می‌توانید در این لینک بخوانید:

<http://www.gilgamishaan-books.org/482=aspx?ID.Show1>

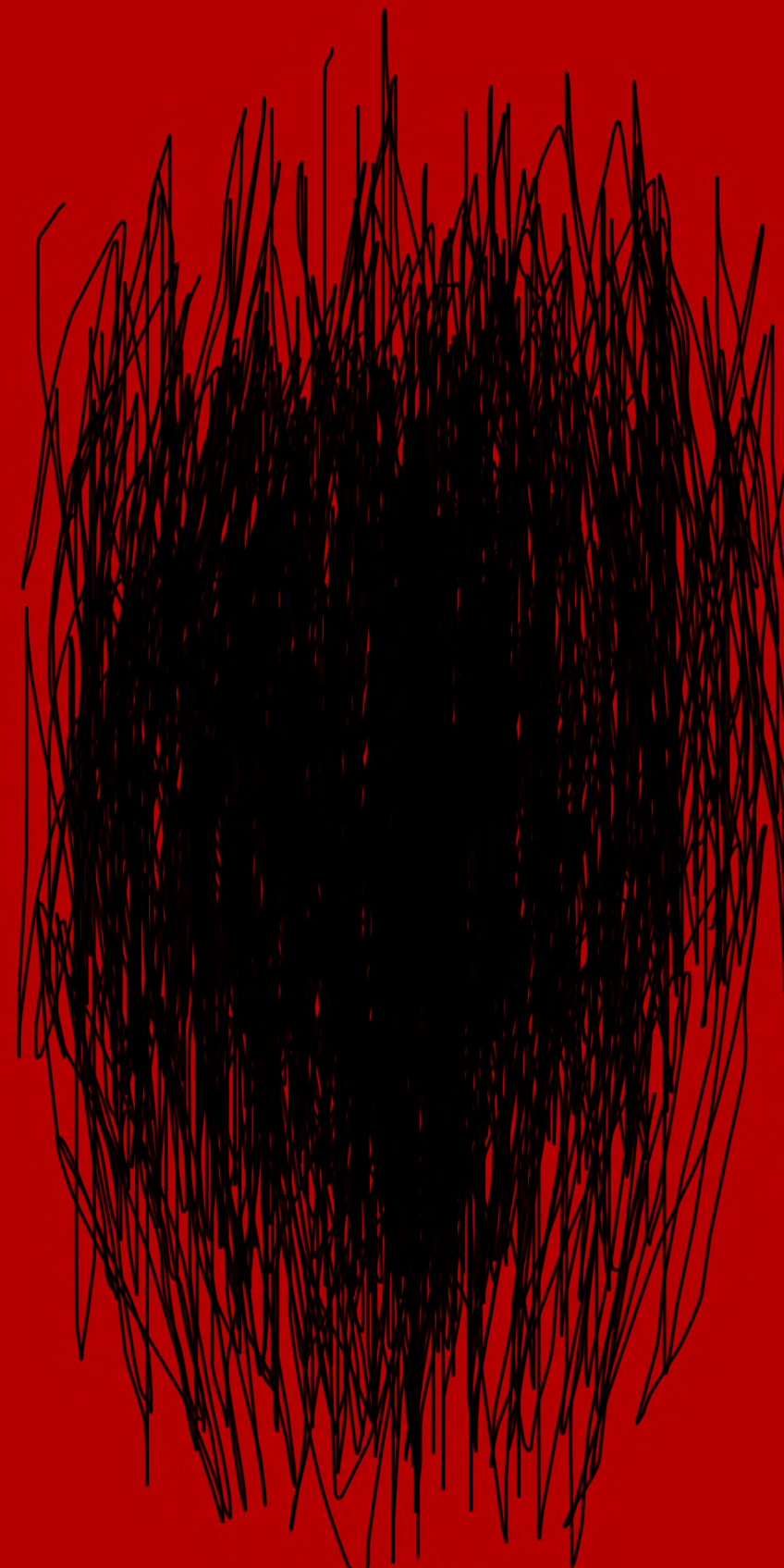
سارا کین<sup>۱</sup>، در سوم فوریه‌ی ۱۹۷۱ در انگلستان متولد و در ۲۰ فوریه‌ی ۱۹۹۹ درگذشت. نمایشنامه‌های او به مسأله‌ی عشق و رستگاری، علایق جنسی، رنج، درد، شکنجه و سرانجام موضوع مرگ می‌پرداختند. او از مهم‌ترین نمایشنامه‌نویس‌های پست‌مدرن و آوان-گارد در قرن بیستم انگلستان حساب می‌شد. در آثار او نثر اهمیت فراوانی دارد و جنبه‌هایی شاعرانه پیدا می‌کند. او از زبانی سنگین و کهن استفاده می‌کند، به کنکاش در فرم‌های نمایشی مشغول شده است و بر روی صحنه‌ی تئاتر، تصویرهایی افراطی خشن و جنسی را به نمایش می‌گذارد. کین در طول عمر خود پنج نمایشنامه نوشت، یک فیلم کوتاه با نام پوست<sup>۲</sup> و دو مقاله در روزنامه‌ی گاردین منتشر ساخت.

ترکیده / Blasted

اولین نمایشنامه‌ی سارا کین. دو صحنه‌ی اول نمایشنامه در زمانی نگاشته شد که او در بیرمنگام دانشجوی بود و به‌عنوان فعالیت تحصیلی، این اثر اکران شد. کارگزار ادبی مل کینیون در بین تماشاگران بود و او به کین پیشنهاد داد اثر خود را به رویال کورت لندن پیشنهاد بدهد. نسخه‌ی نهایی اثر با کارگردانی جیمز مک‌دونالد در سال ۱۹۹۵ در همین تئاتر به روی صحنه رفت. نمایشنامه در یک هتل مجلل در لیدز اتفاق می‌افتد و در آن ایان، یک روزنامه‌نگار سفیدپوست میانسال نژادپرست و بددهن، ابتدا تلاش می‌کند کیت را اغوا کند و در نهایت به او تجاوز می‌کند. کیت دختری معصوم، با ذهنیتی ساده و جوان است. نمایشنامه در روش‌های مرسوم ناتورالیستی شروع می‌شود اما ناگهان بعدهاً جدید و کابوس‌وار به خود می‌گیرد وقتی یک سرباز، مسلح به تیربار، در اتاق ظاهر می‌شود. سبک نگارش اثر، مجموعه‌ای از صحنه‌های کوتاه، نفس‌گیر و آزاردهنده است. این صحنه شامل بر تجاوز معقدی، آدم‌خواری و دیگر شکل‌های بربریت می‌شود و باعث شد تا یکی از بزرگ‌ترین رسوایی‌ها در فضای تئاتر لندن خلق بشود. انتشارات گیلگمیشان، مجموعه آثار نمایشی سارا کین با ترجمه‌ی رامتین شهرزاد را در پنج جلد منتشر می‌کند. جلد‌های دیگر مجموعه عبارت هستند از: «عشق فاندرا»، «پاک شده»، «ویار» و «جنون در ۴،۴۸».

شخصیت‌های نمایشنامه:

ایان



ترکیده

سارا کین

ترجمه‌ی رامتین شهرزاد

–نمایشنامه–



کیت: عشقولانه شده.

ایان به اتاق برمی‌گردد، موهایش خیس است، حوله‌یی دور کمر دارد، خودش را خشک می‌کند.

لحظه‌یی متوقف می‌شود و به کیت نگاه می‌کند که در آن لحظه انگشتِ شصت‌اش را مک می‌زند.

دوباره به سرویس بهداشتی برمی‌گردد و همان‌جا لباس می‌پوشد.

صدای سرفه‌هایی شدید و سنگینِ او را از داخل سرویس بهداشتی می‌شنویم.

او داخل روشویی تف می‌کند و دوباره وارد اتاق می‌شود.

کیت: تو خوبی؟

ایان: هیچی‌ام نیست.

ایان یک لیوان دیگر جین برای خودش می‌ریزد، این بار تونیک<sup>۹</sup> را همراه با با لیمو و یخ به نوشیدنی‌اش اضافه می‌کند و کمی طبیعی‌تر و آرام‌تر، نوشیدنی‌اش را سر می‌کشد.

اسلحه‌اش را از زیر بالشت برمی‌دارد و درون جلد چرمی زیر بازویی‌اش قرار می‌دهد.

به کیت لبخند می‌زند.

ایان: خوشحالم آمدی. فکرش را هم نمی‌کردم که بیایی.

با دست به او شامپاین تعارف می‌کند.

کیت: (مخالف سر تکان می‌دهد.) نگران شدم.

ایان: برای این؟ (به سینه‌اش اشاره می‌کند.) اینکه اصلاً چیزی نیست.

کیت: منظورم آن نبود. صدایت غمگین شده.

ایان چوب پنبه‌ی شامپاین را باز می‌کند. برای هر دویشان نوشیدنی می‌ریزد.

چیزی را جشن گرفتیم؟

ایان: (جوابی نمی‌دهد. سراغ پنجره رفته و بیرون را می‌نگرد.) از این شهر متنفرم. بوی گند می‌دهد. عرب‌ها و پاکستانی‌ها<sup>۱۰</sup> کل‌اش را تا ماتحت پر کرده‌اند.

کیت: نباید مردم را این‌جوری صدا بزنی.

ایان: چرا که نه؟

کیت: اصلاً لقب‌های دل‌چسب کننده‌ای نیستند.

ایان: تو عشقِ کاکاسیاهی<sup>۱۱</sup> داری؟

کیت: ایان، این‌جوری نگو.

ایان: تو از برادری فرهنگی بین ما خوش‌ات می‌آید؟

کیت: به این چیزها اهمیتی نده.

ایان: بزرگ شو.

کیت: توی مرکز مراقبتی<sup>۱۲</sup> که برادرم می‌رود، چند تا هندی هستند و واقعاً هم آدم‌های مودبی هستند.

ایان: خُب، باید هم باشند.

کیت: برادرم با چند تا از آن‌ها دوست شده.

ایان: برادرت عقب‌مانده است، مگر نه؟

کیت: نه، او مشکلاتی در درک و آموزش دارد.

### چراغ/ نشریه دگرباشان جنسی/شماره ۷۸/شهریور ۱۳۹۲

ایان: آری، تشنجِ ذهنی<sup>۱۳</sup>.

کیت: نه، این جوری هم نیست.

ایان: خوشحالم که پسرَم یکی مثل جوئی<sup>۱۴</sup> نیست.

کیت: برادرم را این‌جوری، این‌جوری صدا نزن.

ایان: مادرت، برای او هم متاسفم. دو تا از شما این شکلی شدید.

کیت: شبیه… شبیه به چی شدیم؟

ایان نگاهی به او می‌اندازد، نمی‌داند که باید ادامه بدهد یا نه. آخرسر

ترجیح می‌دهد تا بحث را دنبال نکند.

ایان: می‌دانی که عاشق تو هستیم.

کیت لبخند گشادی می‌زند، دوستانه و غیرجسمانی.

نمی‌خواهم هیچ‌وقت بروی.

کیت: من فقط برای امشب آمدم.

ایان می‌نوشد. کیت حرف‌اش را صریح و روشن زده است.

ایان: دوباره عرق کردم. بوی گند گرفتم.

تا حالا فکری کردی که ازدواج بکنی؟

کیت: کی با من ازدواج می‌کند؟

ایان: من می‌کنم.

کیت: من نمی‌کنم.

ایان: تو عاشق من نیستی. سرزنش‌ات نمی‌کنم، واقعاً نمی‌کنم.

کیت: مامانم را ول نمی‌کنم.

ایان: یک روز مجبور می‌شوی.

کیت: چرا؟

ایان دهان‌اش را باز می‌کند تا جواب بدهد اما حرف در دهان‌اش نمی‌چرخد.

تقی به در می‌خورد.

ایان از جا می‌پرد و کیت می‌رود تا جواب بدهد.

ایان: نرو!

کیت: چرا که نه؟

ایان: چون من می‌گویم.

ایان تفنگ‌اش را بر می‌دارد و سراغ در می‌رود.

گوش می‌کند.

هیچی.

کیت زیرلبی می‌خندد.

ایان: هیش!

دوباره گوش می‌کند.

هنوز هیچی.

لابد مرتیکه‌ی عرب با ساندویچ‌ها آمده. در را باز کن.

کیت در را باز می‌کند.

هیچ‌کسی آن پشت نیست، فقط یک سینی ساندویچ روی زمین است.

کیت سینی را داخل می‌آورد و ساندویچ‌ها را بررسی می‌کند.

کیت: گوشت خوک<sup>۱۵</sup> . باورم نمی‌شود.

ایان: (یک ساندویچ برداشته و گاز می‌زند.) شامپاین؟

کیت مخالف سر تکان می‌دهد.

ایان: مشکلی با گوشت خوک داری؟

کیت: گوشت مُرده. خون. من یک حیوان را نمی‌خورم.

ایان: هیچ‌کسی که نمی‌فهمد.

کیت: نه، نمی‌توانم، واقعا نمی‌توانم، بخورم، کل اینجا را با استفراغ به گند می‌کشم.

ایان: این فقط یک خوک بوده.

کیت: گرسنه‌ام.

ایان: یکی از این‌ها را بردار.

کیت: نمی‌توانم.

ایان: من این وجود هندی<sup>۱۶</sup> تو را ازت بیرون می‌کشم.

یا حضرت مسیح، این دیگر چیست؟

پنیر!

صورت کیت می‌درخشد.

او ساندویچ‌های پنیر را از ساندویچ‌های گوشت خوک جدا می‌کند و شروع به خوردن ساندویچ‌های پنیر می‌کند.

ایان او را تماشا می‌کند.

ایان: از لباس‌هایت خوشم نمی‌آید.

کیت نگاهی به لباس‌هایش می‌اندازد.

ایان: شبیه دخترهای لژیبن<sup>۱۷</sup> شدی.

کیت: یعنی چه جوری شدم؟

ایان: ظاهرت خیلی سکسی نیست، همه‌اش همین.

کیت: اوه. (به خوردن ادامه می‌دهد.) من هم از لباس‌های تو خوشم نمی‌آید.

ایان نگاهی به لباس‌های خودش می‌اندازد.

بعد بلند می‌شود، کل لباس‌هایش را در می‌آورد و عریان، جلوی کیت می‌ایستد.

ایان: دهانت را برایم باز کن.

کیت خیره مانده است. بعد از خنده، منفجر می‌شود.

نه؟ هیچی پس.

چون بوی گند می‌دهم؟

کیت حتی بلندتر از قبل می‌خندد.

ایان می‌خواهد لباس بپوشد اما از شرمندگی دستپاچه شده است.

لباس‌هایش را جمع می‌کند و به سرویس بهداشتی می‌رود تا در آنجا لباس بپوشد.

کیت غذا می‌خورد و بین جویدن لقمه‌هایش، زیرلبی می‌خندد.

ایان بر می‌گردد، کامل لباس پوشیده است.

تفنگ‌اش را بر می‌دارد، فشنگ‌هایش را در می‌آورد و دوباره تفنگ را فشنگ‌گذاری می‌کند.

بالاخره کار پیدا کردی؟

کیت: نه.

ایان: هنوز روی پول مالیات مردم سوار هستی؟

### چراغ/ نشریه دگرباشان جنسی/شماره ۷۸/شهریور ۱۳۹۲

کیت: مامان بهم پول می‌دهد.

ایان: کی می‌خواهی روی پاهای خودت بایستی؟

کیت: برای یک کار توی یک آژانس تبلیغاتی فرم پر کردم.

ایان: (از ته دل می‌خندد.) هیچ شانسِ نداری.

کیت: چرا که نه؟

ایان خنده‌اش متوقف می‌شود و نگاهی به او می‌اندازد.

کیت. ابله. تو هیچ‌وقت برای خودت کار گیر نمی‌آوری.

کیت: می‌آورم. نمی‌آورم.

ایان: می‌بینی؟

کیت: ب-بس کن. تو عم-عمداً این کار-ر-ها را می‌کنی.

ایان: چه کارهایی؟

کیت: گ-گیج کردن-ن من.

ایان: نه، دارم حرف می‌زنم، تو فقط برای فهمیدن حرف‌هایم خیلی جوجه‌یی.

کیت: نیستم. نیستم.

<div><div><span>…</span></div></div>
1.Sarah Kane
2.Skin
3.Leeds
4.Welsh
5. Southerner
6.South London accent
7.Gin
یک مدل نوشیدنی الکلی بدون رنگ، بسیار قوی که مدل‌های تلخ و طعم‌دار آن در بازار موجود است
8.Wog
کلمه‌ای برای توهین به انسان‌های سبزه و سیه‌چرده، مخصوصاً افراد مقیم در شمال آفریقا یا جنوب آسیا و خاورمیانه
9. tonic
10. Pakis
کلمه‌ای توهین‌آمیز برای اشاره به پاکستانی‌ها و اهالی خاورمیانه که ظاهری شبیه به ظاهر مرسوم مردم این کشور داشته باشند
11.Nigger
کلمه‌ای توهین‌آمیز برای اشاره به انسان‌های سیاه‌پوست
12. Day centre
یک مرکز برای تشکیل جلسه. در این جلسه‌ها افرادی حاضر می‌شوند که مشکلات مشابه به همدیگر، بیماری‌ها و مواردی مانند آن مشابه به همدیگر داشته باشند و .درمان گروهی بر رویشان صورت می‌گیرد
13.Spaz
۱۴. خطابی در زبان انگلیسی برای طوله و بچه‌ی حیوانات. اینجا برای تحقیر خطاب به برادر کیت استفاده می‌شود.
15.Ham
۱۶. گوشت ران پای خوک که به شکل‌های مختلف دودی یا ساده آماده‌ی طبخ می‌شود.
اکثریت مردم هند بر اساس آموزه‌های مذهبی خود، گوشت نمی‌خورند
17.lesbos



توضیح: بخشی از کتاب «آه ماهی‌ها!» سروده بهار نارنج که در ماه گذشته توسط انتشارات گیلگمیشان در فضای اینترنت قرار گرفت. کتاب را می‌توانید از این لینک دریافت کنید:

<http://www.gilgamishaan-books.org/Show1.aspx?ID=530>



۱  
شمال در چشم‌های توست

تو نبودی  
پسران مرا گرگ خورد  
دختران مرا آل برد  
خدا که ندارم تو آخرالزمان من می‌شوی  
از تپه‌های «کریشناو» می‌گذرم

۲  
مردی تنها در من راه می‌رود

در شهری که این همه باران دارد  
در خیابانی که میهمان کفش‌های زمستانی من است  
راه می‌روم  
بی‌سیگار  
بی دست‌های تو

۳  
یک زن در من است که می‌رقصد

با صدای تند نگاه تو  
زنی که در من است می‌رقصد  
با پیراهن خاکستری  
و کفش‌هایی که پاشنه‌اش بلندتر از ارتفاع شعرهای من است  
سوغات هند

برای من  
زنی بود  
که با شوهرم خوابید

\*

تاج محل در من است  
و بوی تند پستان‌های یک زن  
سفر  
از مراکش آغاز شد

\*

آه ماهی‌ها

بهار نارنج

OH FISHES

B.N





# آدم ماهیما

## بهار نارنج



۷  
آدم

بهشت مال تو  
من و شیطان  
به سلامتی حوا  
می نوشیم



هندوستان در من مرده  
آگرا

غروب تلخش را  
نگاه می کند  
مرمر سیاه چشم های هیچ زنی این قدر بیهوده نبود  
که جنگل چشم های من  
سوخت

ما در کنج یک اتفاق بودیم  
و جریان در ما ادامه داشت  
من

آخرین زن بودم  
در فهرست باکره های اورشلیم  
مسیح مریم را باردار بود

۴

سگ شده ام

روسپی گیس بریده ای می شوم  
که در اورشلیم  
با سر تراشیده  
پستان به دهان کودکش می گذارد

۵

این همه برادران من

موهام نذر چشم هات  
دست هام نذر پوتین های سربازیت  
و آغوشم  
وطنی است  
که برای مادرت گل فرستاد

۶

سه گانه

سیگار

میهمان ناخوانده ریه های باکره ام  
الکل

رد خون را توی رگ هام هاشور می زند  
این تخت من است  
که خاطرات تو را به گور خواهد برد



## پناهندگان دگرباشی در ترکیه، کار و مشکلات فراروی آن نوشته ارنیکا

توضیح چراغ: ارنیکا بیشتر از ۱۵ ماه است مقیم خاک ترکیه است و بیشتر از شش ماه است در یک کارگاه لباس‌دوزی کار می‌کند. این متن بر اساس تجربه و نگرش فردی او برای انتشار در مجله آماده شده است.

صحبت درباره پناهندگان و مشکلات فراروی آنان بسیار است اما یکی ار مهمترین مشکلات تامین هزینه‌های مدت نسبتاً طولانی پناهندگی در ترکیه است. هزینه‌های بالای زندگی در ترکیه و ارزش پایین ریال در برابر لیر ترکیه و همچنین اندوخته مالی اندک پناهندگان باعث می‌شود که پناهندگان به فکر یافتن کار برای تامین زندگی خود در ترکیه باشند.

یافتن کار در اکثر شهرهای ترکیه کاری است دشوار چون طبق قوانین ترکیه و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، پناهجو بایستی درخواست کار از یک کارفرمای ترک داشته باشند تا به آنان اجازه رسمی کار داده شود اما در عمل داشتن وگرفتن چنین اجازه‌ای برای بیشتر پناهجویان ناممکن به‌نظر می‌رسد زیرا یافتن کارفرمای مناسب و راضی کردن این کارفرما برای دوندگی جهت این مجوز و پرداخت هزینه‌های مربوطه نظیر بیمه، مالیات و… تقریباً عملی نخواهد بود از این رو پناهندگان رو به کار کردن خارج از رادار اداره کار و پلیس ترکیه یا همان «کار سیاه» روی می‌آورند.

تا بدین جای کار شاید شرایط برای تمامی پناهندگان یکسان باشد اما در عمل شرایط برای پناهندگان دگرباش بصورت دیگری خواهد بود. دگرباشان به علت فضای نامناسب کشور مرجع خویش، اکثراً نه شرایط روحی مناسبی دارند و نه حرفه و تخصص کاری خاصی که بتواند آنان را در یافتن کاری برای تامین معاش روزمره یاری دهد. در کنار این مشکلات، مشکل بزرگتری نیز وجود دارد و آن نحوه ظاهر، پوشش و رفتار بعضاً خاص دگرباش در برابر جامعه است که مورد پسند و قبول جوامعی مثل جامعه سنتی و مسلمان ترکیه نخواهد بود. از این رو گزینه‌های کاری برای پناهندگان محدود خواهد شد و خطراتی چون اخراج از کار، عدم پرداخت دستمزد و حتی آزار و اذیت روحی در صورت لو رفتن گرایش جنسی، آنان را تهدید می‌کند.

یک پناهنده دگرباش در کشوری مثل ترکیه، شاید دارای امنیت روانی بیشتری نسبت به کشور مرجع خود (ایران،افغانستان، عراق و…) باشد اما مجدداً با فشار روانی ناشی از پنهان کردن هویت جنسی خود و

تظاهر به دگرجنسگرایی روبه‌رو می‌شود که عاقبت باعث سرخوردگی و ناامیدی او می‌گردد.

حالا پس از تمامی این مشکلات، آن دسته از پناهندگان دگرباشی که موفق به یافتن کار می‌شوند با چالش‌های جدیدی در کار خود مواجه‌اند، مشکلاتی مانند ساعات طولانی کار و حجم بالای کار در اکثر مشاغل ترکیه، توان بدنی بالا و استقامت روحی زیادی را از شخص دگرباش طلب می‌کند. برای مثال حداقل ساعت کار در یک کارگاه پارچه‌بافی و یا حوله‌دوزی ۸ الی ۹ ساعت و برای ظرفشویی یا پیشخدمتی ۱۲ ساعت خواهد بود. دستمزد این‌گونه کارهای سیاه که معمولاً شامل بیمه و سایر خدمات نمی‌شوند بین ۶۵۰ تا ۸۰۰ لیر در بهترین حالت خود خواهد بود که به آن «دستمزد سربازی» هم می‌گویند که ظاهراً معادل دستمزد دوران سربازی می‌باشد هرچند به‌طعنه اشاره به بیگاری دارد.

پناهجویان بایستی برای یافتن کار و دوام آنان مهارت‌های زبانی خود را نیز تکمیل کنند، زیرا اکثر مشاغل خدماتی موجود در ترکیه، تسلط محاوره‌ای بر زبان ترکی را طلب می‌کنند که متأسفانه اکثر غریب به اتفاق پناهندگان از آن بی بهره هستند و یا مایل به یادگیری آن نیستند، چه بسا پناهجویانی که مسلط به زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسه، روسی و آلمانی هستند اما به علت عدم دانستن زبان ترکی فرصت کار کردن در مکان‌هایی مانند هتل‌ها، رستوران‌ها و بارها را از دست می‌دهند.

یکی از نکات قابل تامل که در این میان به‌نظر می‌رسد، با اینکه شرایط یافتن کار سخت است اما اکثریت پناهندگان دگرباش تمایلی به کار کردن نداشته و حاضر به تحمل شرایط سخت و تغییر رفتار اجتماعی خود ندارند و تحمل شرایط سخت و بی‌پولی را به کار کردن ترجیح می‌دهند. شاید دلیل این امر عدم آمادگی پناهنده برای ورود به اجتماع باشد که نمی‌داند چگونه وارد زندگی اجتماعی خود شود، کاری بیابد و زندگی خود را به‌عنوان شخصی مستقل فارغ از گرایش جنسی، مثل تمامی اعضا جامعه شروع کند.

با شناخت شرایط و مشکلات، پناهندگان باید تلاش کنند در مدت زندگی خود با ارائه و تلاش شرایط مناسب‌تری را برای گذراندن این دوران برای خود فراهم کنند. باشد که جامعه پناهندگان دگرباش مخصوصاً دگرباشان ایرانی هرچه زودتر مدت زمان پناهندگی خود را به پایان برسانند و در جامعه جدید خود زندگی شاد و موفق‌ی داشته باشند.





ویار

سارا کین

ترجمه‌ی رامتین شهرزاد

-نمایشنامه-